

پیشینه و ریشه‌های جنبش‌های توده‌ای رو به سوسیالیسم در تاریخ جهان (صفحه ۸)	سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن (صفحه ۷)	نامه رسول بدایق از زندان (صفحه ۶)	به بهانه تشکیل حزب رنجبران و برای وحدت عمل (صفحه ۶)
دشمنان ناکام ما	«سرما یه داری شکست خورد بعدش چی؟»	در ادامه خاطرات ترزا نوچه	
صفحه آخر	صفحه آخر	صفحه آخر	

## سال نو ۲۰۲۳

## اوضاع کنونی و مبارزه بین دو طبقه و دو خط مشی

پشت سر، با جمعیتی هشت میلیاردی روی کره زمین و روبه پیش نوید خیزش نوین طبقه کارگر با پرچم سرخ - پرولتاریای جهان متحد شوید! پشت سر جنگ خونین در اوکراین، صف آراییی کل قدرت ناتو به سرکردگی آمریکا علیه روسیه، خطر گسترش آن بازهم بیشتر روبه پیش گسترش جنبش جهانی برای صلح!

پشت سر تورم سرسام آور، خالی شدن سفره بازهم بیشتر زحمت‌کشان و کارگران. بحران عمیق‌تر اقتصاد سرمایه‌داری و فروپاشی بازهم بیشتر امنیت اجتماعی و پیش رو گسترش بازهم بیشتر جنبش سوسیالیستی!

پشت سر خیزش عظیم زنان و جوانان ایران برای تغییر ریشه‌ای نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و پیشرو متحد شدن بازهم بیشتر جنبش جوانان برای جایگزینی آن با سوسیالیسم، حکومت کارگری شورایی!

حزب رنجبران ایران

امپریالیست تکامل یافت. اما هنوز با خطر سرکوب توسط حاکمیت از یکسو و مصادره توسط جناح دیگری از بورژوازی با پشتیبانی امپریالیست‌ها روبروست. شرکت وسیع توده‌ها بویژه زنان در جنبش عظیم سراسری با خواست برحق آزادی پوشش و تکامل آن به جنبش علیه نظام سرمایه‌داری حاکم در چند ماه گذشته در عمل آنرا به بخشی جدا ناپذیر از جنبش سیاسی مبارزه میان دو طبقه و مبارزه برای رهایی زنان را در جامعه زن ستیز اسلامی به امری جدا ناپذیر از برنامه سوسیالیستی طبقه کارگر تبدیل کرده است. سال‌ها بود حقوق بشری‌ها و فمینیست‌های خرده بورژوا و اصلاح طلبان داخلی برای حقوق مساوی زن و مرد به جمع آوری امضاء می‌پرداختند و دست التماس بسوی حاکمان

صفحه ۲

اوضاع و خط مشی سیاسی عمومی شعار "زن زندگی آزادی"، حریقی را دامن زد که شعله‌هایش نه تنها سراسر ایران بلکه جهانی را فرا گرفت. مسئله ستم به زن و امر رهایی زن را به موضوع سیاسی روز در وسیع ترین بُعدش در جامعه ایران تبدیل کرد. جنبشی اعتراضی که با مرگ مهسا امینی بدست گشت حجاب اجباری بر پا شد، با قربانی‌های فراوان، از بلوچستان تا کردستان، در بستر تکامل یافته سرنگونی تمامیت کل نظام قرارگرفت و در عمل به یک جنبش توده‌ای سراسری خارج و داخل تبدیل شد و همچنان ادامه دارد. با اینکه در آغاز چنین به نظر میرسید که خیزشی است خود بخودی اما با پشتیبانی نیروهای چپ و کمونیست و کلیه تشکلات مستقل کارگری و آزادیخواه و ضد

## به یاد رفیق واعظزاده مرجانی

## نقش نیروهای سرکوب

پرولتاریای جهان و ملت‌های ستمکش متحد شوید



رفیق پرویز واعظزاده مرجانی نمونه عالی در بکار برد مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه‌دون و دشمن آشتی ناپذیر رویزیونیسم معاصر بود. او بطور مستمر به انتقاد و طرد رویزیونیسم بعنوان انحراف عمده در جنبش کارگری و کمونیستی بین‌المللی و ملی می‌پرداخت و

صفحه ۵

امنیتی و با ایجاد رعب و وحشت سعی کرده که صورت مسئله را از دیدگاه خود پاک کند. برای شناخت دستگاه و نهادهای سرکوب کنونی نگاهی خواهیم انداخت به تاریخچه این نیروها در رژیم جمهوری اسلامی. بهمن سال ۱۳۵۷ هنوز صدای تیراندازی ناشی از درگیری‌های نیروهای نظامی رژیم شاه علیه مردم قطع نشده بود که رژیم جمهوری عده ای از جوانان محلات را تحت عنوان حفاظت از ادارات دولتی و نظامی در مساجد سازمان داد و توانست با نفوذ در بین آنان یک سازمان شبه نظامی که هیچ اسم و رسمی نداشت بوجود بیاورد. اسم اولیه‌ای که برای آن انتخاب شد بسیج محلات بود. که بعدها و با شکل‌گیری سپاه پاسداران به سازمان بسیج و بسیج مستضعفین تغییر اسم داد.

صفحه ۴



در تاریخ ۴۳ سال رژیم جمهوری اسلامی هیچگاه رژیم اسلامی بدون سرکوب، شکنجه و زندان و بکارگیری گسترده و دائم و روزمره نیروهای سرکوب به مشکلات و مسائل پیش آمده در جامعه برخورد نکرده است و کوچکترین اعتراض و مخالفت مردم با سیاست‌ها و عملکردهای خود را نه تنها برنتابیده است بلکه با گسیل نیروهای

# چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



## اوضاع کنونی و مبارزه... بقیه از صفحه ۱

دراز می کردند تا شاید جا ومقامی را به زنان دهند. این جنبش زن زندگی آزادی کار صد ساله را تحقق بخشید. و چشمان فعالان کارگری را به این واقعیت باز کرد که زنان بیش از نیمی از جهان اند و در ایران ستم علاوه بر استثمار ترکیبی مهم از برنامه طبقه کارگر برای رهایی است. و شرکت زنان در جوامعی چون ایران که زن ستیزی در دین ومذهب، قانون وعادات و اخلاقیات نهادینه شده است در صف نیروهای انقلابی نقش تعیین کننده ای دارد. پایداری و استقامت همین جنبش کنونی گواهی است بر این واقعیت و درسی است سترگ برای کمونیست ها که بدون شرکت زنان حرفی از انقلاب سوسیالیستی نمی توان زد.

تجربه بیش از صد سال نشان میدهد هرگاه و هرزمان جنبش توده ای علیه ستمگران و استثمارگران برخاسته، جدالی عظیم میان دو طبقه و دو راه و دو خط مشی برای رهبری آن شکل گرفته است و جنبش کنونی هم از این قانونمندی مستثنا نیست. بخش بورژوازی حاکم یا انحصار طلبان سیاست سرکوب را بهر قیمتی برای ادامه سلطه خود در پیش گرفته است. بخش دیگر بورژوازی رانده شده از قدرت سیاسی، اصلاح طلبان و جمهوری خواهان در داخل وخارج برای مصادره این جنبش بسود خود تلاش می کنند. اصلاح طلبان برای نجات نظام اسلامی با دفاع از این جنبش علیه انحصار طلبان ایستاده اند. بورژوازی پرو آمریکایی برانداز هم با استفاده از امکانات رسانه ای وسیع زیر پرچم شیرخورشید دیکتاتوری پهلوی، تلاش دارند سهمی در تغییرات آینده داشته باشند. بخش بورژوازی حاکم هم در سه جبهه علیه توده های پیا خاسته، مخالفت با اصلاح طلبان داخلی و مخالفان پرو آمریکایی خارج برای حفظ قدرت می جنگد و کل بورژوازی وحامیان امپریالیستی آنها با هرگونه گرایش چپ و کمونیستی مشترک مبارزه می کنند. درست بخاطر وجود این صف آرای سیاسی است که سیمای بغرنجی را مبارزه طبقاتی در ایران امروز نشان میدهد. از این منظر مبارزه بین دو طبقه بر سر آینده این جنبش و اساسن ایران به کدام سو می رود بستگی به مبارزه تعیین کننده جاری بین خود جناح های بورژوازی از یک سو و طبقه بورژوازی و پرولتاریا از سوی دیگر دارد. درست بدین خاطر است که در صحنه واقعی حاد سیاسی در ایران مبارزه میان دو خط مشی

عمومی بصورت بغرنجی خود را نشان میدهد. با اینکه طبقه کارگر ایران هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ ذهنی به آلترناتیو سیاسی، به گورکن واقعی بورژوازی تبدیل شده است و در چند دهه اخیر در کارخانه ها و محیط کار، در خیابان ها، اعتصابات و اعتراضات بطور آشکار قدرت سازماندهی خود را نشان میدهد اما هر بار خیزشی توده ای به میدان می آید بخش هایی از بورژوازی تلاش می کنند آنرا مصادره کنند و بصورتی نقش انتخاب بد و بدتر را برای حفظ نظام سرمایه داری که در کشور های سرمایه داری غربی مرسوم است بازی کنند.

در عین حال این جنبش بار دیگر نشان داد که دشمنان طبقه کارگر و انقلاب سوسیالیستی با اینکه ماهیتن مشتکی کوچکنند اما متشکلند، قدرت دولتی دارند و حاضر نیستند به آسانی صحنه سیاسی را ترک کنند و در عین حال جناح هایی دیگر از سرمایه داران در کمین نشسته اند که جای آنها را بگیرند و به نظام برده داری سرمایه رنگ ولابی زنند. از منظر مبارزه بر سر دوره، دو آینده برای ایران، دو نظام اجتماعی، نه تنها با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تمام نمی شود بلکه بر سر چه حکومتی جای آن نشیند ادامه خواهد داشت.

مبارزه جاری در کلیه شئون بر سر سرنگونی نظام سرمایه داری و طبقه بورژوازی و به قدرت رسیدن طبقه کارگر، استقرار حکومت شورایی کارگری و انقلاب سوسیالیستی است با حرکت از شرایط مشخص جامعه ایران خط مشی عمومی انقلاب چنین است:

**متشکل کردن وسیع ترین توده های ستمدیده و استثمارشونده برای کسب قدرت سیاسی با براندازی ریشه ای و انقلابی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی، و استقرار حکومت شورایی کارگری سوسیالیستی، تاملان و کاملن در خدمت همان ستمدیدگان و استثمار شوندهگان.**

این خط مشی عمومی سیاسی از لحاظ جهان بینی بر اصل اساسی مادیگری تاریخی که توده ها سازندگان تاریخند، استوار است و از لحاظ سیاسی کسب قدرت سیاسی را توسط طبقه کارگر برای انقلابی سوسیالیستی هدف قرار داده است. بگذارید به این دو محتوای اساسی این خط مشی عمومی بپردازیم:

### انقلاب سوسیالیستی

هیچ انقلابی زیباتر از انقلاب سوسیالیستی نیست چون یکبار برای همیشه به بربریت و بردگی ای که نظام سرمایه داری بوجود آورده است خاتمه میدهد. چون به جنگ، اعدام، شکنجه، ستم ملی و ستم به زن

نقطه پایان می گذارد. چون آغازی است برای تحقق جامعه ایده آل کل بشریت که طی قرن ها تسلط طبقاتی جزوی جدا ناپذیر از آرزوهایشان بوده است.

مبارزه میان دو خط مشی در ایران کنونی درست بر سر سوسیالیسم و یا ادامه بردگی سرمایه داریست. مادیگری تاریخی بر آنست که تاریخ را توده ها ساخته اند و موتور تحولات اجتماعی مبارزه طبقاتی بوده و هنوز هم هست و تا وقتی طبقات موجودند مبارزه طبقاتی ادامه خواهد یافت. انقلاب سوسیالیستی، ساختمان سوسیالیستی و گذاربه کمونیسم از اصولی ترین اصول برای کمونیست هاست و شعار کارگران جهان متحد شوید همراه آن راه اساسی تحقق آن در میزان جهانی است. بنیانگذاران کمونیسم در نزدیک دو قرن پیش در تحلیل از نظام سرمایه و نقد سیاسی آن، جهان را سقف شکفتند و طرحی نو در انداختند. هر روز که می گذرد، تجربه کل بشریت وجود طبقات، مبارزه طبقاتی و اینکه این مبارزه تا حدی تکامل می یابد که طبقه ای طبقه ای دیگر را سرنگون می کند و در دوران ما طبقه کارگر گورکن سرمایه داریست و سوسیالیسم تنها راه نجات است؛ را تأیید کرده است. ممکن است. هر روز که میگذرد معلوم می شود که تمام بدبختی های دنیا از محیط زیست گرفته تا فقر و بدبختی میلیاردها انسان ستمدید و استثمار شونده، از جنگ های محلی و نیابتی گرفته تا جنگ های سراسری و جهانی از نظام سرمایه داریست که در انکشاف جهانی اش به مرحله انحصاری و سرکرده گرایی نه تنها از پنجه هایش چرک و خون می چکد بلکه به دوران گنبدگی رسیده است. شناخت این حقیقت سترگ تاریخی بزرگترین دستاورد بشریت در مسیر حرکت از قلمرو بردگی و اسارت به قلمرو رهایی و آزادی است. اما برای خیلی ها که تازه پا به فعالیت های اجتماعی می گذارند پرسشی مطرح می شود پس چرا این همه سال ها طول کشیده که جا بجایی انقلابی صورت گیرد؟ چرا کارگران کشور های صنعتی شده ی اروپایی که زمانی در احزاب چپ و کمونیستی اکثریت را تشکیل میدادند، تغییر مسیر دادند و به احزاب پارلمانی بورژوازی گرویدند؟ چرا شوروی سوسیالیستی در نیمه راه ایستاد؟ در پاسخ به پرسش ها چنین بنظر می رسد در آغاز چنین تصور می شد که بحران های عمومی سرمایه داری چنان ضربه هایی به نظام سرمایه داری وارد خواهد کرد که سرمایه را در همان مرحله اولیه از پای در می آورد و حتا مارکس احتمال مسالمت آمیز جابه جایی قدرت سیاسی در بعضی از کشور های اروپایی را می داد. اما در عمل معلوم شد



انقلاب سوسیالیستی انقلابی است توده ای یعنی طبقه کارگر وظیفه دارد اکثریت عظیم ستمدیدگان و استثمار شوندهگان را در اتحادی گسترده متشکل کند. چون هنوز بسیاری از وظایف انقلاب دموکراتیک باقی مانده اند که انقلاب سوسیالیستی باید حل کند. انقلاب سوسیالیستی در ایران بار دو انقلاب را یکجا بر دوش می کشد. درست با حرکت از این شرایط اجتماعی است که می بینیم شعار زن زندگی آزادی به شعاری عمومی و توده ای تبدیل می شود. اما هنوز راه پیمایی طولانی ای در پیش داریم. انقلاب سوسیالیستی در ایران پیروزی اش در گرو نه تنها شرکت و رهبری طبقه کارگر بلکه همچنین شرکت توده های وسیع ستمدیدگان بویژه زنان می باشد. در نتیجه برای انجام چنین وظیفه بسیار سنگینی یعنی اجتماعی کردن امر انقلاب سوسیالیستی باید ضمن پافشاری روی اصول و مبارزه با گرایش های انحرافی تقلیل گرایی و رفرمیستی از سطح توده ها حرکت کرد و شعار هایی را که مورد قبول توده هاست را به نیروی مادی برای تغییر تبدیل کرد. این وظیفه بسیار سخت و بخرنجی است و با یدک کردن واژه کارگری، یا توده ای نمی توان بدان دست یافت. کمونیست ها باید تشکیلات خود را در درون طبقه کارگر استوار سازند و کارگران باید برای رسیدن به حقوق خود تنها به تشکیلات صنفی و سندیکایی خود اکتفا نکنند، دامنه تشکیلات خود را با دگر نهادهای دموکراتیک و توده ای پیوند دهند. روند این پیوند در جامعه کنونی ایران که کمونیست ها فعالند، طبقه کارگر در نبردی رودر رو و پی در پی با حاکمان سرمایه قرار دارد و توده ها در میزانی سراسری به وسعت امروزی برای سرنگونی کل نظام به جنگ خیابانی مشغولند در صورتی بتوان خط مشی سیاسی عمومی را به میان آنها برد و آنها را بدان مسلح کرد این روند هر روز بیشتر سرعت می گیرد و شرایط انقلابی را فراهم میسازد

### کارگران، زحمتکشان و ستمدیدگان متشکل شوید

امروز مبارزه برای سازماندهی نیروهای کارگری بعنوان یک آلترناتیو اجتماعی در برابر بورژوازی حاکم به وظیفه مبرم وعمده جنبش کارگری تبدیل شده است. سازماندهی است که در اشکال مختلف و در سطوح مختلف طبق شرایط مشخص جامعه کنونی ایران، کادر های آگاه طبقه کارگر و کمونیستها در به سر انجام رساندن این امر سازماندهی وظیفه تاریخی بعهدده دارند؛ چون پیروزی جنبش های کف خیابان ها در چند دهه ی گذشته و امروزی گواهی است بر ضرورت و نقش تعیین کننده ی تشکیلات کارگری سراسری و یکپارچه

است سر گذشت نمایندگان طبقات ستمگر و استثمارگر. در ایران ما نه تنها محمد رضا شاه سرنگون شد بلکه جانشینان او هم امروز نعش متعفنشان را توده ها به خیابان ها کشیده اند. مشکل، نبود تشکیلاتی است که این نعش را به گور سپارد.

انقلاب ایران با تمام تلاش های طبقه کارگر و توده های ستمدیده، با تمام از خود گذشتگی های نیروهای متشکل سیاسی متعلق به اردوی کار و ایجاد حزب کمونیست ایران در صدویست سال پیش با استخوانبندی کارگری هنوز به پیروزی نرسیده است. هنوز مشتی کوچک سرمایه داران با یاری سرمایه جهانی قدرت سیاسی را در انحصار دارند و ماشین دولتی سهمگینی را برای حفاظت از آن بوجود آورده اند. اما واقعیت تاریخی نشان میدهد نظام سرمایه داری بنا بر ماهیت درونی اش که زنده ماندنش در گرو تولید ارزش اضافی آنهم در خدمت مشتی کوچک سرمایه دارست؛ نمی تواند مشکلات عظیم بشریت را حل کند. جنبش کنونی سراسری در ایران برای سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی گواهی است بر این واقعیت که تضاد طبقاتی در ایران به چنان مرحله ای رسیده است که پیشتازان مردمی زنان و مردان جوان بی هراس از مرگ به میدان آمده اند و بیش از سه ماه است که در برابر شدیدترین سرکوب ها همچنان مقاومت می کنند و هر روز که می گذرد پشتیبانان خاموششان را به میدان مبارزه جلب می کنند. کمبود اساسی این جنبش در اینست که پیوندی با مبارزات گذشته و مبارزات نسل های قبل خود، جنبش های سترگ اجتماعی قبل ندارد و انقلاب سوسیالیستی را نمی شناسد.

انقلاب سوسیالیستی در گام اول نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی را بر می اندازد و بطور ریشه ای به خرد کردن کلیه ماشین ها و ابزارهایی که صاحبان سرمایه توانسته دیکتاتوری خود را به سود مشتی کوچک، با سرکوب ستمدیدگان و استثمار شوندهگان اکثریت عظیم اعمال کند، می پردازد. انقلاب سوسیالیستی در درجه اول باید مسئله قدرت سیاسی را حل کند و در ایران امروز بدون کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و ایجاد حکومتی شورائی حرکت بسوی ایجاد جامعه سوسیالیستی امکان پذیر نیست. وظیفه کلیه گرایش های کارگری است که در تدارک چنین انقلابی همین امروز نظرات خود را آشکارا بیان کنند و علیه گرایش های رفرمیستی و فرصت طلبانه انقلاب دو مرحله ای و عبور مسالمت آمیز از سرمایه داری به سوسیالیسم با حفظ ماشین دولتی سرمایه داری مبارزه کنند.

سرمایه بنا بر ماهیت گرایش به گسترش درونی هنوز قدرت مانور و تکامل دارد، هنوز می تواند جهانی را تسخیر نماید، پنجه بر منابع طبیعی بشریت اندازد، از استثمار مضاعف نیروی کار ارزان کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره تکه هایی را هم در کشورهای متروپل جلو طبقه کارگر خودی بیندازد و در هنگام بحران های عمومی تحت نظریه اقتصاددان معروف به کینز وزیر دارایی بریتانیا با تزریق مالی، بحران را از سر بگذراند و از سوی دیگر با ایجاد ماشین جنگی هرجا وهر زمان جنبشی علیه تسلط سرمایه بر خیزد به شدت سرکوب کند. از سوی دیگر در عمل معلوم شد که جنبش کارگری به خودی خود وبدون حزب پیشرو آگاه و مسلح به تئوری کمونیسم، بدون تربیت کادرهایی مستقل و آگاه که تمام و کاملن خود را در خدمت رهایی بشریت گذاشته اند و بدون آگاهی به این واقعیت که در درون احزاب سیاسی طبقه کارگر هم مبارزه دو خط مشی بازتابی شدید دارد و تا آنجا می رود که ماهیت حزب را عوض کند. در سمت طبقه کارگر هم آنطور که شعار پرولتاریای جهان متحد شوید میخواست همبستگی بوجود نیامد. احزاب سوسیال دموکرات اروپایی که نیروی اصلی شان کارگران بودند به سوسیال شونیست های میهنی تبدیل شدند و با بورژوازی و سرمایه کشوری خود همراهی کردند. علاوه بر این وجود خود طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری و تسلط همه جانبه فرهنگ و عادات بورژوازی تأثیرات خود را در میان طبقه گذاشت و قشر بندی های متفاوتی را با توجه به حرفه و سطح مردها بوجود آورد. بنابر این در عمل نشان داد تحقق انقلاب سوسیالیستی به آسانی صورت نمی گیرد و مسیر سخت، بخرنج و طولانی را طی می کند. البته در تاریخ مبارزه طبقاتی هیچ طبقه ای هم نتوانسته به آسانی و در مدتی کوتاه جای طبقه دیگری را بگیرد. تازه کلیه نظام های قبلی در حفظ مالکیت خصوصی بر وسایل تولید همچنان دارای عناصر مشترکی بودند در حالیکه در انقلاب سوسیالیستی اساسی ترین موضوع اجتماعی کردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید است. امروز مشتی کوچک از سرمایه داران جهان که قدرت سیاسی را در اکثر کشورها در دست دارند همراه و همسو باهم بزرگترین ارتش های مجهز جهانی را برای ابدیت بخشیدن به نظام سرمایه داری بوجود آورده اند و نود و نه درصد از رسانه های تبلیغی را در انحصار دارند که پایان تاریخ را با بهشت سرمایه داری نوید می دهند و در کشور ما شاهنشاهش چنان دچار توهم می شود که هوای امپراطوری کورش کبیر را در سر می پروراند. ذهنی گری بازم شکست چنین

**پیروزی جنبش کارگران و زحمتکشان در گرو هدایت کمونیستهای متحد است**



## نقش نیروهای سرکوب... بقیه از صفحه ۱

کسانی که در بسیج محلات فعال و در خدمت رژیم جدید در آمده بودند و آخوند ها روی آنها حساب باز کرده بودند. به سازمان نظامی جدیدی به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرستاده شدند تا در بخش های نظامی و اطلاعاتی و امنیتی کار کنند. در عین حال و همزمان جمهوری اسلامی از لومپن ها، عناصر روستایی مذهبی، زندانیان خطرناک مواد مخدر و بزهکار نیروهای فاشیستی سیاهی را برای سرکوب های خیابانی بویژه در برابر سازمان های سیاسی و به هم ریختن گردهم آیی سازمان ها و نیروهای دمکراتیک جامعه، که بعدها به بخشی از لباس شخصی های کنونی تبدیل شدند بوجود آورد. تقابلات سال های اوایل انقلاب و نیز جنگ ایران و عراق رژیم جدید را با شتاب به سوی نظامی -امنیتی شدن بیشتر تشویق کرد. رژیم سرمایه داری مذهبی جدیدی که از بطن یک انقلاب سربرآورده بود نمی توانست با توده هایی که از خواست های رادیکال خود در برابر حاکمان کوتاه نمی آمدند؛ با روش گفتگو وارد شود. این رژیم ضد انقلابی همچون رژیم گذشته زندان ها را در ابعاد گسترده تری احیا کرد، نیروهای نظامی را گسترش داد و چندین نیروی نظامی با اسامی مختلف به آن افزود. سازمان های اطلاعاتی که قبلا در ساواک و ارتش خلاصه می شد به ۱۶ سازمان گوناگون با وظایف عمدتاً علیه مخالفین سیاسی رشد یافت و در جامعه بال های تاریک خود را گسترده کرد.

رهبران نیروهای سرکوب از فاشیستی ترین عناصر حکومت تازه به قدرت رسیده همچون لاجوردی، خلخالی زیر نظر خمینی بودند و ابعاد جدیدی از جنایت و خیانت و صحنه هایی از وحشیگری و بربریت آفریدند. هنوز ماههای اوایل انقلاب به پایان نرسیده بود که آخوند ها همراه لات ها و چاقوکش ها در وسط خیابانها عربده کشان هل من مبارزه می طلبیدند و جامعه را به شکنجه گاهی بزرگ تبدیل کردند. حکم خمینی برپایی چوبه های دار در میدان ها بود. فضای بعد از سال های ۶۰ و جنگ ایران و عراق با برتری نیروی سرکوبگر و عقب راندن خواسته های اجتماعی و اعدام های علنی و مخفی و... ادامه یافت. قتل عام زندانیان سیاسی ۶۷ و پایان جنگ باعث سر بلند کردن خواسته های سرکوفت شده اجتماعی شد. اولین آن در جنبش دانشجویی دهه ۷۰ و گسیل اوباش بسیجی و لباس شخصی به کوی دانشگاه و فاجعه ای که علیه تحصیل کردگان ما آفریندند، شروع

خطر بازگشت بورژوازی همچنان باقی می ماند.

### چهارم

سازماندهی حزب کمونیست سراسری سیاست بیان فشرده منافع طبقات و خواست های آنها ست. خط مشی سیاسی عمومی بالا بیانگر منافع طبقه کارگر ایران با مرزبندی روشن با طبقه سرمایه داراست. این خط مشی راهنمای عمومی و عملی کلیه نیروهای آگاه و فعال پرولتاریایی در صحنه سیاسی برای سازماندهی تشکلات کارگری، توده ای و دموکراتیک و برای سازماندهی نیروی پیشرو طبقه کارگر درحزب انقلابی پیشرو خود است. مارکس و انگلس ضمن حرکت از سازماندهی مستقل کارگری در کف کارخانه، اتحادیه های آنها در رشته های تولیدی و خدمات، سازماندهی نیروهای توده ای متحد طبقه کارگر برای به چالش کشیدن بورژوازی توسط طبقه کارگر ضرورت ایجاد حزب کمونیست را در دستور گذاشتند و ایجاد حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر را در پیروزی بر بورژوازی تعیین کننده خواندند. بر سر همین نکته از همان آغاز مبارزه شروع شد. انارکو-آنارشیست ها معتقد بودند و هنوز هم هستند که طبقه کارگر و تشکلات سندیکایی آنها کافی است و مبارزه طبقاتی خود در عمل کلیه مسایل سیاسی و تئوریک و خط مشی را حل می کند. البته در جنبش کارگری ایران هیچگاه چنین انحرافی نتوانسته دوام بیاورد. چون پیشروان طبقه کارگر از همان آغاز تشکلات های صنفی خود برای ایجاد تشکلات حزبی فعالیت کرده اند. الان در ایران مشکل وجود بیش از یک حزب و تشکلات کمونیستی است تا عدم وجود کادر های کمونیستی و وظیفه یکی کردن این تشکلات و وظیفه ایست در برابر جنبش کارگری.

### پنجم

در کشوری که قدرت سیاسی حاکم ضد کمونیست است و حتا هر اعتراضی را با گلوله وادار، پاسخ میدهد پرولتاریا بدون نیروی مسلح خود هیچگاه قادر به پیروزی نخواهد شد. ایجاد نیروی مسلح هم در این سال های طولانی همیشه در دستور کار های کمونیستی در ایران بوده که پیروز نشده است مبارزه مسلحانه ای را که امروز ضروری میدانیم جزوی از خود طبقه کار و سازماندهی آن بدست خود کارگران خواهد بود.

محسن رضوانی سوم دی ۱۴۰۱

و متحد. در زیر به پنج نوع سازماندهی اشاره می کنیم که طبقه کارگر نقش تعیین کننده ای در آنها دارد.

### یکم

کارگران ایران از اولین کارگرانی هستند که بعنوان یک طبقه متشکل با برنامه خارج از اروپا از وجود جنبش کارگری و سوسیال-دموکراسی با خبر شدند و به شکرانه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و شرکت خود در آنها توانستند سازمان دهی کنند و تا ایجاد حزب کمونیست ایران پیش رفتند. امروز ما با طبقه ای به گستردگی سراسر ایران رو برو هستیم که خاطره تاریخی را با خود حمل می کند، بطور متوسط روزانه چهار تا پنج اعتصاب و اعتراض را در کارنامه خود دارد. اما هنوز باید خود را بازهم بیشتر سامان دهد با ایجاد سازمان های محیط کار بهر شکل که با شرایط مشخص جور است متشکل کنند و به امر تربیت فعالان آگاه کارگری بعنوان کادر توجه نمایند.

### دوم

کارگران ایران در زمینه اتحاد و همبستگی سابقه کار پر ثمری را دارند و از صد سال پیش چون اولین نیروهای کارگری از ملیت های مختلف ایران بودند و کارمشتک در مراکز کار را تجربه کرده بودند شعار چاره رنجبران وحدت و تشکلات است را پیاده کردند. شورای متحده کارگران ایران پس از شهریور بیست یک نمونه ای از این امر سراسری است. بی شک نقش اعتصابات سراسری کارگران در آستانه انقلاب ۵۷ تعیین کننده در سرنوشت رژیم شاهنشاهی بود. همین امر امروز هم به قوت خود باقی است. جنبش زن زندگی آزادی تکاملش احتیاج به شرکت سراسری طبقه کارگر دارد

### سوم

کارگران با اینکه با خانواده هایشان وسیعترین نیروی طبقاتی اجتماعی هستند اما برای انقلاب کردن احتیاج به بازهم وسیعتر زنان معلمان، محصلین می باشد. در نتیجه سازماندهی تشکلات دموکراتیک و توده ای فرا گرایشی برای خدمت به مشی سیاسی عمومی مهم است. جنبش اخیر نقش مثبتی در ایجاد آن بازی کرده و باید همچنان گسترده تر گردد. تحقق خط مشی عمومی سیاسی پرولتاریا احتیاج به پایه توده ای وسیعتر از طبقه کارگر دارد بدون سازماندهی توده ها در گسترده ترین شکلش، بدون بردن خط مشی سیاسی عمومی به میان آنها و مطمئن شدن از اینکه آنها از آن خود کرده و حاضرند برای تحقق آن مبارزه کنند هیچ انقلاب سوسیالیستی پیروز نمی شود و اگر هم در شرایطی ویژه بورژوازی حاکم را به زیرکشد



در جهت نفی کل رژیم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگر آن و برپایی نظامی است که رهایی انسان را از قید و بند سیستم های طبقاتی و در شرایط کنونی از قید و بند سیستم استثمارگری و ستمگری سرمایه داری می خواهد و آن نظام چیزی به غیر از جامعه سوسیالیستی نیست.

ع.غ

## به یاد رفیق واعظزاده... بقیه از صفحه ۱

روی اصول شکست ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه مائوتسه دون، پا فشاری میکرد. او عمیقا اعتقاد داشت باید برای مبارزه موثرتر علیه رویزیونیسم معاصر و بخاطر پیشبرد موثرتر امر انقلاب، علیه هر گونه روحیه تقلید و نسخه برداری از تجارب کشورهای دیگر و هر گونه بر خورد دگماتیستی به تئوری عام، به مبارزه برخاست. او روی این نقطه نظر سازمان تا آخر پافشاری کرد: با موضع، نقطه نظر و اسلوب مارکسیستی به تحقیق و بررسی از وضع اقتصادی - اجتماعی طبقات در جامعه ایران پرداخت، تجارب گذشته را جمع بندی نمود و از جنبشهای توده‌های کنونی شناخت عمیق بدست آورد. او روی این اصل که خط مشی صحیح سیاسی در جریان پراتیک پرولتاریا و توده های خلق طی یک پروسه‌ی نسبتا طولانی همراه با پیشبرد صحیح مبارزه، میان دو خط مشی بدست می‌آید، پافشاری میکرد. او هیچگاه از تکرار این مطلب خسته نشد که قدرت واقعی مارکسیسم در تلفیق آن با شرایط مشخص انقلاب ایران نهفته است.

(از اعلامیه‌ی سازمان انقلابی حزب توده ایران به مناسبت جان باختن رفیق پرویز واعظزاده مرجانی - دیمه ۱۳۵۵)

**افتخار ابدی به رفقای جان باخته:**

**رفیق پرویز واعظ زاده مرجانی**

**شکوه طوافچیان**

**وفا جاسمی**

روبرو شدند. دولت با اپوزیسیون درونی به نام اصلاح طلبان روبرو شد، که قادر به جلوگیری از روند رو به رشد آنان نبود. تیغ سرکوب حتی این سرکوبگران گذشته را هم در امان نگذاشت. تنها فرق اصلاح طلبان امروزی با اصلاح طلبان قبلی در بی برنامه‌گی و خودباختگی بیشتر نسبت به قدرت بود. راندن اصلاح طلبان در قدرت در دوره ای باعث تشنج های سیاسی در جامعه شد ولی وقتی مردم فهمیدند که اصلاح طلبان حکومتی چیزی متفاوت تر از حکومت ندارند آنها را به کنار زدند و در همین زمان است که جنبش کارگری و جنبش های توده ای سال های ۹۶ و ۹۸ شکل می گیرند. جنبش هایی که در شعار و مضمون متفاوت تر از گذشته و در کف خیابانها با رژیم به مقابله برخاسته اند. ادغام برخی نیروهای انتظامی بعد از سال های اولیه بقدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی مانند شهربانی و ژاندارمری و کمیته های انقلاب به انسجام و تمرکز بیشتر نیروهای سرکوب انجامید در عین حال خطر بخش های دیگر نظامی اطلاعاتی را برای توطئه و یا شورش و کودتا از بین برد. جنبش های اجتماعی، دمکراسی، رفاه و شادی و دیگر حقوق اولیه انسان ها بویژه کارکنان دون پایه اجتماعی در همان دوران به محاق تعطیل رفتند و صحبت از آنها مَهر کافر و ضد اسلامی خورد. رهبران رژیم و گاردهای ضد شورش هر اعتراضی را فتنه، اغتشاش، توطئه خارجی و..... نامیدند و به خیال خود برای همیشه توانستند جامعه را تسلیم کنند. بهار عربی به آنها فهماند که نباید قدرت توده ها را دست کم بگیرند و بودجه های نیروهای سرکوب را افزایش دادند و به بحران اقتصادی که خود در فساد آفریده بودند، دامن زدند. البته جدا کردن نیروهای سرکوب از یکدیگر درک درستی از کلیت رژیم به دست نمی دهد، آنهم به این دلیل که بورژوازی حاکم صرفا یگان ویژه را برای دو اعتراض و جنبش بوجود نیآورده است. کار اصلی تمامی این نیروها ایجاد سپری برای حفظ مناسبات اجتماعی که اساسا بر مالکیت خصوصی شکل گرفته است و در این رابطه حکومت سرمایه داری اسلامی نیروی سرکوب را بطور عمده علیه طبقه کارگر و زحمتکشان و دیگر نیروها و جنبش های دمکراتیک سازماندهی کرده است.

جنبش کنونی نشان داد که تا دشمنان مردم را بصورت رو در رو مورد حمله و مشت در مقابل مشت قرار ندهی به خواست های فرودستان جامعه واقعی نمی گذارند. گشت ارشاد و برخورد زنان و مردان به آن نمونه کوچکی از یک حرکت و جنبش بزرگتر اجتماعی

شد. برای اولین بار افراد مسلحی در خیابان ها جولان می دادند که ظاهرا به هیچ گروه رسمی اطلاعاتی نظامی وابسته نبودند و حکم آتش به اختیار داشتند و "خودسر" عمل می کردند. در جنایتی که در کوی دانشگاه انجام شد بالاترین مقامات دولتی از جمله قالیباف جزء فرماندهان میدانی بودند. در واقع نه پلیس و نیروی انتظامی بلکه همین نیروهای بسیج سپاه و لباس شخصی ها بودند و هستند که وظیفه تقابل با مخالفین و سپر حفاظتی رژیم جمهوری اسلامی را بوجود آورده اند. سازمان های اطلاعاتی همراه با رشد چندگانه نیروهای نظامی مانند سپاه پاسداران در عین حضور ارتش باعث حضور نیروهای اطلاعاتی گوناگون هم شده است. در زندان های رژیم سپاه پاسداران سازمان اطلاعاتی خود را دارد، قوه قضائیه و وزارت اطلاعات هم به همین نحو. سازماندهی و چندگانه کردن سازمان های اطلاعاتی و امنیتی و نظامی رژیم باعث شده است که خطر تقابل نیروی اطلاعاتی - نظامی با رژیم از بین برود. ولی جنبش کنونی نشان داد که فروریختن کل پایه های رژیم آن خطر اصلی است که همه رژیم های سرکوبگر را تهدید می کند و نه صرفا کودتا و حضور پرقدرت نظامیان.

تکیه به نیروهای نظامی - امنیتی مختلف که بودجه های بسیار سنگینی را می طلبد، باعث بزرگ شدن بوروکراسی دولتی و بسته تر شدن فضای سیاسی شد. هیچ نیرویی قادر به شکستن فضای اختناق آلودی که رژیم در جامعه بوجود آورده بود به غیر از یک جنبش اجتماعی پرقدرت نبود. جنبش دانشجویی، جنبش روشنفکران برای احیای کانون نویسندگان ایران و قتل های زنجیره ای، جنبش کارگران برای احیای سندیکاهای کارگری، اعتراضات ۸۸ به انتخابات، جنبش زنان از یک میلیون امضا تا برداشتن حجاب و تا به امروز همه با سرکوب جواب گرفتند. فقط این جنبش ها توانستند فضای سالهای ۶۷ را درهم بشکنند و رژیم را از قدرقدرتی به زیر بشکنند و آنرا در حد نفرت اجتماعی منفرد کنند.

بعد از جنگ ایران و عراق و بازگشت هزاران نفر نظامی از جبهه های جنگ، جمهوری اسلامی سعی کرد که نیروهای ایدئولوژیک وابسته به خود را در عرصه های مختلف بکار گرفته و نیروهای تکنوکراتی را که در بازسازی جنگ پرقدرت شده بودند به حاشیه براند. همزمان اصلاح طلبان حکومتی که از نیروهای تکنوکرات و امنیتی تشکیل شده بود سعی به ایجاد تغییرات و رفرم های معینی در جامعه داشتند که همچون سرنوشت همه اصلاح طلبان ایران با شکست و کنار زده شدن،



## به بهانه تشکیل حزب رنجبران و برای وحدت عمل

دی بیست و هشتم دسامبر، چهل و سومین سالی است که در حزب رنجبران ایران جمع شده‌ایم و برای رهایی ستمدیدگان و استثمار شونده‌ها مبارزه می‌کنیم. تشکیل دهندگان از نُه تشکل کوچک و بزرگ با سابقه طولانی مبارزه، از نسل‌های دهه بیست تا دهه پنجاه بودند امری که سال‌ها برای آن مبارزه کرده بودند یعنی وحدت و ناموفق، با تغییر اوضاع به امری ممکن تبدیل شده بود.

در جریان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاهنشاهی در کف خیابان‌ها و در اعتصابات و تظاهرات زمینه کار عملی و مشترک بوجود آمده بود نشریات و اعلامیه و شب‌نامه‌ها دیدگاه‌ها و نظرات را آشکار می‌کردند و گروبندهای سیاسی در حال شکل‌گیری بود. هر گزینشی در پی یارگیری و گسترش نفس زنان و شتابان در راه، غافل از اینکه دشمن طبقاتی ثمره مبارزات توده‌ها را تماماً با کسب قدرت سیاسی از آن خود کرده و خمینی در پاریس به آمریکایی‌ها قول سرکوب تمام و کمال آنها را داده است.

بزرگترین درد رقابت‌گرایان‌های چپ در کارخانه بود. چون حلقه ضعیف اسلامی‌های به قدرت رسیده، در همین جا، در جنبش کارگری بود و چنانچه چپ در این جبهه متحد عمل می‌کرد از همان آغاز نه تنها سنگر طبقاتی را می‌توانست حفظ کند بلکه گسترش دهد. چرا که کارگران در پیروزی انقلاب نقش مهمی را در عمل بازی کرده بودند و با اعتصابات سراسری خود قدرت اقتصادی رژیم را در هم ریخته بودند. کارگران مستقل و با اتکاء به نیروی خود با ایجاد شوراهای کارگری تا پیش از یکسال توانستند نه تنها حملات حکومتی‌ها را دفع کنند حتی سازماندهی کارگری را استحکام بخشیدند. از جمله کارگران تشکیل دهندگان حزب رنجبران در همین دوره است که توانستند یک تشکیلات سراسری از واحدهای کارگری خوزستان، فارس، تهران، گیلان و مازندران و... بوجود آورند و اولین کنگره مؤسسان آنها هم برپا کنند. دیگر گزینش‌های چپ هم همین‌طور در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری داشتند. برجسته کردن این نکته در سالگرد حزب رنجبران ایران ضمن نقد خود بدین دلیل است که جنبش توده‌ای عظیم اخیر می‌رود که شرایط را برای سازماندهی کارگری بار دیگر موقتاً هم که باشد فراهم کند.

برماست که به وظیفه مبرم کنونی جنبش کارگری ایران سازماندهی یک حزب کمونیست

متحد و سراسری پاسخ دهیم. حال که بخاطر وجود اختلافات و نظرات متفاوت چنین کاری میسر نیست یک گام عملی محدودی را برداریم: کار در جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های توده‌ای را همسو و همراه کنیم. از رقابت‌های گروهی دوری گزینیم. امروز چپ و کمونیست بر اثر پراکندگی صدایی ضعیف است و گرایش‌های بورژوازی از این وضع بهترین سودها را می‌برند. از تجربه ناموفق دوران انقلاب ۵۷ باید درس گرفت. ما با تمام نیرو از حرکت‌های وحدت طلبانه در ظرفیت فردی، گروهی و جمعی چپ پشتیبانی می‌کنیم. یک هدف و یک برنامه عملی را پیشنهاد می‌کنیم: تقویت سازماندهی طبقه کارگر، طبق شرایط مشخص واحد کارگری و کمک به وحدت عمل طبقه در مبارزه با دشمن اصلی طبقاتی سرمایه‌داری و قدرت سیاسی آن.

حزب رنجبران ایران

### نامه رسول بدایق از زندان اوین

**ما را سری است با تو که گر خلق روزگار دشمن شوند و سر برود هم بر آن سریم**

ده‌ها سال است که استبداد و خودکامگی خود را زیر نام‌های گوناگون پنهان کرده و مقدس‌ترین داشته‌های مردم، از منافع مادی و معنوی یک ملت کهن گرفته تا جان و مال و آبروی آنان را نوبت به نوبت ویران می‌کند. نفت و آب و گاز و خاک و جنگل و معادن، محیط زیست، اعتماد، باورها و حتی شرف و حیثیت مردم را خاکریز به خاکریز ویران کرده و اینک به طور عریان در روزنامه‌ها، رسانه‌ها، همایش‌ها و به هر شکل ممکن، سرزمین و مردم ایران را تهدید به سوری‌ای شدن می‌کند و آشکارا به همگان می‌فهماند یا ما یا هیچ کس.

بی‌گمان تنها چیزی که جلوی خودکامگان خونریز را گرفته تا بار دیگر میلیون‌ها انسان را قربانی هوس‌ها و توهمات و خواب‌های آشفته نکنند، ناتوانی آنهاست.

**همکاران و هموطنان ارجمند:**

اینجانب و همکارانم ۱۲۰ روز در چنان وضعیتی در بند ۲۰۹ و ۲۴۰ در زندان اوین به سر بردیم که شب و روز را به سختی از هم تشخیص می‌دادیم. پرسیدن ساعت از یک نگهبان توهین استخوان سوزی را در پی داشت. دیدن یک لبخند از یک هم‌نوع، شنیدن صدای یک انسان، حتی یک پرندگی برای ما رویایی شده بود.

۱۲۰ روز نمی‌دانستیم در سلول کناری ما چه کسی به بند کشیده شده. گاه گریه‌های التماس آمیز مردی یا نوجوانی بیگناه به قلب زخم خورده‌ی ما نمک می‌پاشید. ۱۲۰ روز جوی آمیخته به ترس از تحقیر و تهدید، لحظه لحظه‌های ما را پر کرده بود. حضور ۲۴ ساعته دوربین‌های مداربسته، لامپ‌های روشن، نظارت بر رفتار و کردار ما از دریچه‌ی چشمی درب فولادین سلول ۵ متری، هستی را برای ما تبدیل به تابوتی کرده بود که جای جنیندن را از ما گرفته بود. جسم ما در یک سلول کوچک و روح و روان ما در یک تابوت اسیر ناجوانمردان وحشی صفت بود. در این تابوت روحی تنها می‌توانستیم لب‌های مان را تکان بدهیم. گاه تخیلات و توهمات خود را از سلول‌های مغز خود به لب‌های مان جاری می‌کردیم.

تمام آزادی ما این بود که در تخیلات، توهمات، ترس‌ها و تهدیدها حرکت کنیم. تهدید همکاران، خانواده، دوستان و زن و فرزند و خویشاوندان کابوسی بود که خواب را از جسم و روح ما ربوده بود.

گاه صدای یک عربده کش به نام بازجو یا مراقبی و زندانبانی عقده‌ای، گاه صدای نرم اما بُرنده‌ی یک مامور، همراه با تهدید زن و فرزند، مرگ را در پیش چشم ما زیباتر از شیرین‌ترین لحظه‌های جلوه‌گر می‌ساخت. بی‌وجدانی آنان هستی، زندگی و انسانیت را در پیش چشم کابوسی مزخرف می‌نمود. دروغ و فریب و جاه‌طلبی و ریا و نیرنگ و شیطان صفتی بازجوها و برخی زندانبان‌ها آدمی را به تعظیم در برابر شیطان وا می‌داشت. گاه تهدید به مرگ در سلول‌های انفرادی، خاموش و بی‌همدم، افسوس‌آفرین وصیت نامه را برای خانواده در ذهن و جان ما به خاک می‌سپرد.

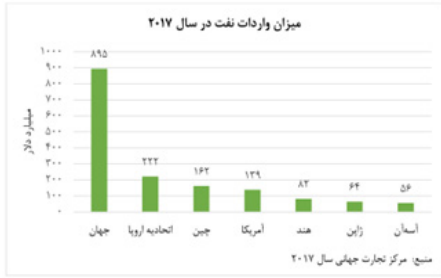
گاه مانند پرنده‌ای بی‌پناه که بر شانه‌های شکارچی‌اش بنشیند، عواطف و محبت‌های انسانی خود را به پای دل ماموران گرگ صفت و خونخوار می‌ریختیم. آری خوانندگان شریف، از کدامین درد باید نالید؟

۱۲۰ روز زیر بمباران توهین، تحقیر، تهمت، دروغ، اتهام و پرونده‌سازی، فحاشی، ارباب و تهدید، تنهایی و بی‌خبری، روح و روان ما را تبدیل به زباله‌دانی از پس مانده‌های ذهن مزدوران بیماری کرده بود که گرگ صفت شرف را قی کرده بودند. در عین حال آنچه می‌گفتند برای ما فقط یک شوخی یا تهدید برای عقب نشینی از خواسته‌های به حق فرهنگیان و جامعه و دانش آموزان بیش نبود، غافل از اینکه در این ۱۲۰ روز آنان دنبال سناریوسازی بوده و برای بدبین کردن و تفرقه از هیچ دروغی و از هیچ فریبی کوتاهی نکرده بودند. تصاویر گوناگون و بی‌ربط به هم بافته بودند، اتهامات سراسر دروغ بسته بودند. غافل از اینکه آنان لوله تفنگ تبلیغات



هر کشور دنیا از نیروهای مولده بهره می گیرد.

### در رابطه با نفت جدول زیر را ببینید



ما فقط دو نمونه آوردیم تا از احتیاجاتی که اقتصاد با رشد دائمی چین نسبت به مواد خام و کالاهای پیش ساخته دارد اطلاع اولیه‌ای داشته باشیم.

دهه هاست که چین با باز کردن درهای اقتصادی به طرف سرمایه داری البته به شکل محدود با رشد اقتصادی بالای ۷٪ بصورت طولانی به یکی از ابر قدرت های جهان بعد از آمریکا تبدیل شده است و همه اقتصاددانان و رهبران سیاسی جهان معتقدند که تا سال ۲۰۳۰ چین آمریکا را پشت سر خواهد گذاشت و امروزه در بین نیروهای مختلف جهان تحلیل از روند ها و تصمیم گیری های چین در عرصه های سیاسی نظامی و اقتصادی که عمدتاً توسط حزب کمونیست چین اتخاذ می شود، همیشه مهم بوده است. با بالا و پائین رفتن رشد اقتصادی در چین، اقتصاد جهانی از آن تاثیرات زیادی گرفته و رشد اقتصادی آنها را کند و یا شتاب می بخشد. با رشد اقتصادی چین آمار سال ۲۰۱۷ بشدت در رابطه با واردات نفت چین تغییر کرده است. بر اساس آمار سایت ایلنا چین روزانه در نوامبر ۲۰۲۲ روزانه ۱۰/۲ میلیون بشکه نفت وارد کرده است. که تقریباً ۱۸ درصد کل نفت جهان می شود. از همین آمارها می توان به این مسئله پی برد که احتیاج چین به نفت، نه کاهش بلکه افزایش هم یافته است و چین برای حفظ رشد کنونی بایستی به دنبال تولید کنندگان و بازار کالاهای خود از کشاورزی و صنعت تا اسلحه باشد. برخی از تولید کنندگان نفت مانند روسیه، ایران و ونزوئلا مشتری ثابت و فعلاً دائم خود یعنی چین را دارند و چین از این لحاظ با دست باز در عرصه بین المللی بازی می کند. اما این کشورها قادر به جذب تمامی کالاهای چین نیستند و چین در عین فعالیت برای بازارهای جدید به دنبال تولید کنندگان جدید هم هست.

سال قبل و پیش از کنگره بیستم حزب کمونیست چین شی جین پینگ سفری به آفریقا داشت و در آنجا هم قراردادهای هنگفت اقتصادی با کشورهای آفریقایی امضاء شد. سفر شی جین پینگ به خاورمیانه و شرکت در نشست سران کشورهای عربی در عین دنبال کردن نفت و بازارهای جدید، رقباتی قدرتمند خود که قبلاً بر نفت و بازار خاورمیانه تسلط

اعلام سیاست توازن و سیاست برد برد با همه کشورهای جهان و تلاش برای جدا کردن خود از رقابت های جنگ سرد و جهان چند قطبی براحتی توانسته است که با اکثر کشورهای کلان های متفاوت سیاسی جهان قراردادهای کلان اقتصادی ببندد و جاده راه ابریشم به این امر کمک شایانی کرده است. دولت های کشورهای تحت سلطه و یا پیرامونی بخاطر سیاست عدم مداخله چین در امور داخلی آنها بیش از پیش تمایل به رابطه با اقتصاد چین دارند. متقابلاً چین به دنبال بازارها و متحدین بیشتری در سطح جهان است. در عین حال کناره گیری چین از درگیری های بین المللی و دوری گزینی از جنگ در این میان دیپلماسی چین نقش خود را در خدمت سیاست های فوق به خوبی ایفاء کرده است. قراردادهای کلان اقتصادی خود در روند اجرائیش تاثیرات مشخصی در روابط بین المللی خواهد گذاشت از جمله روابط با همسایگان و دیگر قدرت های جهانی. چین در آینده خواهد توانست با تکیه به قراردادهای هنگفت روندهای آرام سازی و یا جنگ های منطقه ای را جلو ببرد؛ کاری که غرب در گذشته بصورت دائمی انجام داده است.

در عین حال چین مدتی است دست به ساختارهای مهم سیاسی اقتصادی در سطح جهانی زده است که رقباتی غربی و آمریکایی را به یک چالش جدی با چین کشیده است. از آن جمله است بانک توسعه آسیا، سازمان همکاری شانگهای، گروه اقتصادی بریکس، که چین و متحدینش را به یک بلوک پرقدرت اقتصادی در سطح جهانی تبدیل کرده است. توضیحات بالا از این نظر اهمیت دارد که وقتی به سفر شی جین پینگ رئیس جمهور چین به عربستان سعودی و نشست های متعدد با رهبران کشورهای عربی و اتحادیه عرب و اطلاعیه های مطبوعاتی که مسائل خاورمیانه و از جمله ایران در آن مطرح شده بود، اشاره می کنیم به سیاست های کلان و کلی چین که در کنگره بیستم حزب کمونیست چین مورد تأیید یا مصوبه قرار گرفته است؛ درک روشنی پیدا کنیم.

اطلاعیه ها و همچنین رسانه های رسمی حزب کمونیست چین به توسعه اقتصادی، رسیدن به جامعه مدرن سوسیالیستی، ادامه باز کردن درهای اقتصادی بسوی بازار آزاد و... را حکایت دارد. نگاهی کوتاه به برخی داده های اقتصادی از چین بیندازیم تا از اهداف سفر شی جین پینگ بیشتر مطلع شویم. چینی ها بیش از ۸۰ درصد از فرآوری ۱۷ عنصر شیمیایی کمیاب در جهان را در انحصار دارند. دولت چین بیشترین کارگر متشکل را در اقتصاد خود بکار گرفته است بدین مفهوم چین بیش از

فریبکارانه را به سمت خود گرفته اند زیرا ذهن مردم جامعه از این دروغ پردازی ها اشباع شده است. در این میان اتهام دروغین گرفتن پول از بیگانگان برای خریدن معترضین خیابانی و خرید سلاح جنگی، شرم آورترین توهینی بود که آنان در صدا و سیمای اشغال شده، در حق ما، معلمان و مردم معترض روا داشتند. در پایان همواره بر این افتخار می کنم که ایرانی، معلم، پاکدل و پاکدست هستیم و بالاتر اینکه هموطنان و همکاران و همراهانی دارم که دروغ و فریب را از راستی و درستی به روشنی آفتاب دلشان تمیز می دهند.

### رسول بدافی - بند ۴ زندان اوین

دی ۱۴۰۱

## سفر رئیس جمهور چین و تبعات آن

سفر رئیس جمهور چین فرصتی برای نیروهای پرو غربی بود تا بیشترین حمله را به حکومت های روسیه و چین انجام دهند. اما جدا از حملات سمت داری که بعلت دفاع چین و روسیه از حکومت مرتجع مذهبی جمهوری اسلامی در عرصه بین المللی انجام گرفته و می گیرد، بایستی نگاهی دقیق به پی آمدهای سفر رئیس جمهور چین انداخت که مشابه این نوع سفرها را به کرات انجام داده است. اما این بار به منطقه ای سفر کرده است که بیش از همه جای دنیا دشمنان منطقه ای ایران حضور دارند. بیش از ۴ دهه است که اقتصاد چین با رشد اقتصادی بی وقفه به یک اقتصاد مهم و تاثیر گذار در سطح جهانی تبدیل شده است. اقتصادی بشدت مبتکر، ارزان در تولید صنعتی که چین را به دومین قدرت اقتصادی و نظامی جهان پس از آمریکا تبدیل کرده است. و نفوذ اقتصادی را به اقصا نقاط دنیا گسترش داده است. در عین حال چین بخاطر ایجاد و حفظ رشدش چند نکته را همچنان حفظ کرده است. برنامه ریزی های چندساله متمرکز دولتی، تعادل بازار و حفظ و ثبات ارزش پولی آن، حفظ بیش از ۵۰٪ اقتصاد در حیطه قدرت دولتی و اجازه ندادن به خصوصی سازی بی دروپیکر، بالا بردن قدرت نظامی، دسترسی به تکنولوژی های مدرن و فوق مدرن در سطح بین المللی، تکنولوژی اطلاعات و انفورماتیک.

وضعیت جدید چین به مثابه یک قدرت صنعتی و نظامی و رشد مداوم آن، چشم اندازی را به اقتصاد و قدرت سیاسی چین داده است که خود را در برابر دیگر قدرت های رقیب مانند اتحادیه اروپا و آمریکا می بیند. چین با



و حرکت انسان به سوی ایجاد سوسیالیسم و ورود بشریت زحمتکش به فاز نوینی از تاریخ معاصر جهان بود. با بررسی مدارک موجود از آن دوره و با در نظر گرفتن اهمیت تاریخ ساز تک تک این انقلابات به نوبه خود می توان اذعان کرد که آنها علیرغم شکست شان نه تنها شجره نامه و ارثیه و پیشینه تاریخی حرکت انسان در مسیر استقرار "جهانی بهتر" را بنا ساختند بلکه به عمر یک اقتصاد توهّم زا که نظام سرمایه داری (حتی در مرحله امپریالیستی اش) یک نظم اجتماعی "پیشرو" است، پایان دادند. به عبارت دیگر شجره نامه و ارثیه تاریخی دودمان اندیشه ها و جنبش های دموکراتیک و عدالت خواهی نشان می دهند که نطفه های خواست و آرزوهای انسان در جهت استقرار جهانی بهتر هم در بخش پیرامونی نظام در نیمه دوم قرن نوزدهم شکل گرفته و در دوره های مختلف قرن بیستم رشد یافته و امروز در قرن بیست و یکم به یک ضرورت در زندگی انسان، تبدیل گشته است.

در بخش اول این نوشتار به بررسی ریشه ها و دودمان اندیشه ها و جنبش های حرکت به سوی سوسیالیسم در بخش مرکز نظام جهانی می پردازیم. در بخش دوم و پایانی ویژگی های دودمان حرکت در جهت استقرار جهانی بهتر با چشم اندازهای سوسیالیستی، کشورهای در بند پیرامونی نظام جهانی را مورد بررسی قرار می دهیم.

**پیشینه عروج جنبش های توده ای به سوی سوسیالیسم در کشورهای امپریالیستی**

پیشینه و ارثیه تاریخی فراز اندیشه های سوسیالیستی و جنبش های برآمده از آنها در بخش مرکز نظام جهانی سرمایه به کشور فرانسه در اواسط قرن نوزدهم می رسد. تولد و شیوع یک آگاهی نوین بر اساس نیاز بر لغو سرمایه داری و جابجائی آن با یک نظم سوسیالیستی در آن کشور بلاخره منجر به انقلاب ۱۸۴۸ و سپس به برقراری کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، گشت. آغازگران و بازیگران این آگاهی نوین که خلاف ژاکوبین های درون انقلاب فرانسه ۱۷۸۹ بوده و بعدها نیز منبع الهام بخشی برای رشد "سندیکالیسم انقلابی" در درون کمون پاریس گشتند، اما برخی به غلط و به طور رفرمیستی بر آن بودند که با برپائی "تعاونی های تولیدی" خود گردان خواهند توانست چهارچوب های قانونی و نهادی برای پرورش اجتماعی سازی مالکیت را در جهت برپائی جامعه آزاد و آباد سوسیالیستی، مهیا سازند. این چشم انداز که به نام "سوسیالیسم فرانسوی" معروف گشت به خاطر داشتن ویژگی های کم و بیش ایده آلیستی به طور روشن از سوسیالیسمی که در آن دوره مارکس مطرح و ترویج می داد، کاملاً

در عربستان به نفع طبقه کارگر در کشورهای مختلف خاورمیانه است و یا با تشدید اختلاف (که چین آنرا رد می کند) عملاً همراه با دیگر بلوک های امپریالیستی جهان بدنبال ماهی گیری از آب گل آلود خاورمیانه است. آیا این ادامه همان سیاست مائو تسه دون است که می گفت چین یک کشور جهان سومی و مدافع خلق های ستمدیده جهان است و یا تغییر ۱۸۰ درجه ای آن و انکار دشمنی این کشورها با طبقه کارگر و زحمتکشان خودی شان است. اکثر دولت های کشورهای خاورمیانه نشان داده اند که آنها همیشه با تکیه به امپریالیست ها به قدرت رسیده اند و شمشیرشان علیه کمونیست ها و کارگران همیشه از غلاف بیرون بوده است. جهان چند قطبی در عین اینکه می تواند فرصت تنفسی برای کشورهای تحت سلطه و جهان سومی به لحاظ سیاسی باشد در عین حال همزمان فرصتی است که این نوع دولت ها نیروهای سرکوب خود را تقویت کرده و از خلا های موجود، سرکوب کمونیست ها و کارگران را تشدید کنند.

مهران پیامی

## پیشینه و ریشه های جنبش های توده ای رو به سوسیالیسم در تاریخ جهان

در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه های اول و دوم قرن بیستم (دوره سرآغاز و گسترش مرحله سرمایه داری انحصاری) تاریخ جهان شاهد فراز امواج خروشان قیام ها و جنبش های فراگیری در کشورهای مرکز مسلط امپریالیستی علیه سرمایه داری و برله استقرار سوسیالیسم گشت که از انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ شروع گشته و با انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷، به اوج خود رسید. ولی شایان توجه و بررسی است که در جریان "کنفرانس فوروم چپ ۲۰۱۴ در نیویورک" تعداد قابل توجهی از سخنرانان فعال و رادیکال بر آن بودند که در آن دوره تاریخی همزمان با جنب و جوش های اجتماعی و سیاسی علیه سرمایه داری و به نفع سوسیالیسم بشریت شاهد فراز امواج خروشان بیداری و رهائی در کشورهای دربند پیرامونی گشت که بعدها مورخین و فعالین ضد نظام آنها را به عنوان انقلابات در "مناطق طوفانی" مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دادند.

در واقع بررسی قیام تایپینگ (۱۸۶۴-۱۸۵۱) و جنبش مشروطیت ایران (۱۹۰۵-۱۹۱۱) و وقوع قیام تاریخی و انقلاب کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ در بین دو واقعه تایپینگ و مشروطیت نشان می دهد که آن دوره تاریخی (نیمه دوم قرن نوزدهم و اولین دهه های قرن بیستم) سرآغاز

کامل داشتند را باید در نظر بگیرد. مهمترین آنها آمریکا است که قبلاً بیشترین نفت خود را از عربستان تامین و عربستان بزرگترین مشتری کالاهای آمریکایی آنهم فقط با دلار بود.

سیاستی که چین در عرصه اقتصاد بین المللی و ارزی در حال پیشبرد آن است، تبدیل یوان چین به یک ارز قدرتمند جهانی و کنار زدن دلار در این زمینه است. به همین دلیل توافقی که بر سر معامله چین با خاورمیانه با یوان انجام گرفته، شکست دیگری برای دلار در بازار جهانی است. این نشان دهنده آنست که شکلگیری قطب های اقتصادی و سیاسی رقیب این امکان را به کشورهای تحت سلطه و جهان سومی داده است که در زمینه های سیاسی و در چهارچوب نظام سرمایه داری بر سر منافع خود استقلال سیاسی کاملاً نسبی نشان دهند. همزمان چین قراردادهای دیگر اقتصادی را با متحدین نزدیک غرب در خاورمیانه به امضاء رساند. امضاء قراردادهای فوق که بخش های انرژی و نظامی و تکنولوژی و خدمات را در بر می گیرد، در طولانی مدت نقش و وزن سنگین تری به چین در خاورمیانه می دهد. و چین نه تنها رقبای بزرگ بین المللی خود را عقب می زند بلکه خود به انحاء کنونی جایگزین آنها خواهد شد.

تا بحال سیاست چین عدم مداخله در امور کشورهای کوچک توسط قدرت های بزرگ و نیز عدم موضوع گیری در اختلافات بین کشورهای کوچک جهان با هم دیگر بود. سیاست رئیس جمهور چین نشان می دهد که در این سفر و با انتشار اطلاعیه و بیانیه های او با دیگر کشورهای عربی، این سیاست به کنار گذاشته شده است و چین خود را در اختلافات کشورهای خاورمیانه دخالت داده و با موضع گیری به نفع کشورهای عربی عملاً نقش یک سلطه جویی منطقه ای را بازی می کند. در عین حال چین در رای گیری بر سر موضوع ایران و جنبش اخیر به دفاع از سرکوبگران و دولت علیه معترضین رای داد و از حق دولت ایران در نوع سرکوب معترضین دفاع نمود. در عین حال معاون وزارت امور خارجه چین می گوید که سفرش به خاورمیانه نشان از تلاش برای نزدیکی کشورهای همسایه با گفتگو و دوری از خشونت است.

رفتارهای چین در آینده بیشتر این نکته را روشن خواهد کرد که کدام سیاست عملاً جلو خواهد رفت، شرکت در اختلافات با ظاهری بیطرفانه و یا اعلام اشتباه این سیاست بطور کلی و بویژه در امور منطقه خاورمیانه و بازگشت به سیاست بیطرفانه ای که آنها را قادر ساخته است که نقش بزرگی در سیاست و اقتصاد کنونی جهان بازی کنند. من در این نوشته روندی را که اتفاق افتاده است و منافی است که چین از این سیاست می برد را مورد بررسی قرار دادم، اما موضوع اساساً بر سر آن است که دخالت چین و موضوع گیری هایش





تفاوت داشت. مروجین سوسیالیسم فرانسوی تئوری‌های خود را از ارزش‌های اخلاقی فلسفه روشنگری مثل عدالت، شهروندی، برابری، آزادی و همبستگی (البته بعد از رادیکالیزه کردن آنها) به ارث برده بودند. بدین علت رهروان و مبلغین اصلی سوسیالیسم فرانسوی عمدتاً قادر نبودند که یک تحلیل علمی از چگونگی روند انباشت سرمایه و تولید و باز تولید آن در جامعه سرمایه‌داری ارائه دهند: تحلیل علمی که مارکس را قادر ساخت با ارائه آن یک شناخت قابل فهم از پروسه انباشت و پی آمدهای پر از فلاکت آن از یک سو و عقلانی بودن خواست برای دگرگونی و نیاز بشریت برای برقراری جهانی بهتر (سوسیالیسم) را از سوی دیگر، مهیا سازد. بر این اساس مارکسیست‌های درون سه انترناسیونال به نوبه خود مؤلفه‌ها و پراتیک "سوسیالیسم فرانسوی" (بلانکیسم را به خاطر استراتژی توطئه و کودتا به جای استراتژی مبارزات کارگری، آنارشیزم پرودونی را به خاطر رد هر گونه مالکیت و سندیکالیسم انقلابی را به خاطر ترویج اصل "نخبه‌گرایی" در تشکل‌های کارگری و توده‌ای) مورد نقادی‌های قاطعانه و جدی قرار دادند.

البته گسترش آگاهی‌های سوسیالیستی و مبارزات اجتماعی منبعث از آنها در نیمه دوم قرن نوزدهم فقط محدود به کشور فرانسه نگشته بلکه بررسی تاریخ قرن نوزدهم نشان می‌دهد که تقریباً هم‌زمان با بسط و گسترش مبارزه برای برقراری سوسیالیسم در فرانسه، در دیگر کشورهای اروپا نیز جنبش‌های گوناگون برای حرکت جامعه به سوی سوسیالیسم به ویژه در انگلستان (عمدتاً سوسیالیسم تخیلی) به وقوع پیوستند. در واقع این "چشمه‌های" متعدد سوسیالیستی چه آنهایی که توهم‌زا و چه آنهایی که موثر بودند در نیمه دوم قرن نوزدهم با ادغام خود و با شرکت فعال مارکس توانستند "انترناسیونال اول" کارگری از جمله مرکب از اتحادیه‌های کارگری را ایجاد کنند. در ارتباط با این اتحاد و ادغام "چشمه‌های" متنوع سوسیالیستی در شرایط اولیه و مبارزه برای تهیه منشوری انقلابی، نهایتاً منشور نهائی نشست اول انترناسیونال که توسط مارکس تهیه گشت، اعلام کرد: وظیفه اصلی انترناسیونال کارگری متحد ساختن جنبش‌های خود به خودی کارگران با اعمال یک سیستم دکترینی مشخص است. براساس این خط مشی در درون انترناسیونال اول است که مقدمات ما شاهد شرکت افراد شاخص، احزاب، سازمان‌ها، کانون‌ها و انجمن‌های متعلق به سوسیالیسم آنارشیزمی (پرودون و باکونین و...)، سوسیالیسم تخیلی (سیمون فوریه و...) در کنار سوسیالیسم مارکسیستی هستیم. البته در درون انترناسیونال اول مارکس یک کارزار

جدی سیاسی و ایدئولوژیکی را علیه دکترین‌ها و جریان‌هایی چون آنارشیزم، رفرمیسم و یا سوسیالیسم تخیلی که غیر علمی و توهم‌زا بودند، به پیش برد ولی او به امر وحدت در مبارزه به نفع کارگران تاکید ورزید. بدین جهت به نظر این نگارنده دوره انترناسیونال اول ۱۸۷۶ - ۱۸۶۴ فازی در تاریخ بود که در آن پیدایش و گسترش جنبش کارگری برای اولین بار خصلت و بُعد بین‌المللی (البته نه هنوز جهانی) به خود گرفت. در این دوره دوازده ساله نه تنها اصول رهنمودی جنبش کارگری طرح گشته و به قدر قابل ملاحظه‌ای بین کارگران تبلیغ شد بلکه با ارائه هدف روشن و مشخص مبارزه طبقاتی و تصویر دورنمای استقرار سوسیالیسم، انترناسیونال اول قادر گشت که بین میلیون‌ها نفر کارگر در اکثر کشورهای اروپای غربی احساس همبستگی بین‌المللی طبقاتی بین آنها با دیگر زحمتکشان بوجود آورد.

اما اوضاع رو به رشد در ربع آخر قرن نوزدهم (۱۹۰۰ - ۱۸۸۰) به ویژه بعد از درگذشت مارکس در ۱۸۸۳ (و در حالی که انگلس هنوز زنده بود) تحویل و تحولی در تکامل سرمایه‌داری بوجود آورد که نقش بزرگی در جلوگیری از حرکت کارگران و دیگر زحمتکشان اروپا (کشورهای مسلط مرکز) به سوی ایجاد سوسیالیسم، ایفاء کرد. این تحویل و تحول پایان عمر مرحله سرمایه‌داری رقابتی لیبرال و آغاز و رشد مرحله سرمایه‌داری انحصاری امپریالیستی و به وجود آمدن حلقه‌های ضعیف در زنجیر اسارت امپریالیستی بر جهان بود. با اینکه در آغاز این دوره به همت انگلس و دیگر مارکسیست‌ها انترناسیونال دوم در سال ۱۸۸۹ تاسیس یافت ولی ظهور پدیده امپریالیسم و پی آمدهای آن در تضعیف و نابودی آن در نیمه اول دهه ۱۹۱۰ نقش مهمی بازی کردند.

انترناسیونال دوم برخلاف انترناسیونال اول از احزاب، سازمان‌ها و اتحادیه‌هایی در این دوره ۱۹۱۴ - ۱۸۸۰ تشکیل یافته بود که رهبری بزرگترین جنبش‌های کارگری توده‌ای را در سطح کشوری و ملی در اروپای غربی (کشورهای مسلط مرکز) به عهده داشتند. ولی علیرغم این موهبت، اکثر رهبران سرشناس انترناسیونال دوم به خاطر داشتن چشم اندازهای یورو سنتریستی (اروپا محوری و مرکز بینی) هیچ وقت قادر نگشتند متوجه این امر بزرگ تاریخی گردند که صاحبان قدرت در تک تک کشورهای مسلط مرکز اروپا با توسل به جنگ‌های امپریالیستی در بحبوحه‌ی عروج سرمایه‌داری انحصاری نه تنها نظام جهانی سرمایه را از اولین بحران ساختاری سرمایه‌داری سال‌های ۱۹۱۴ - ۱۸۷۳ با موفقیت عبور داد بلکه با تزریق ویروس‌ی که چندی بعد توسط لنین به نام "اریستوکراسی کارگری" برملا گشت، به طور موثری از پیشروی طبیعی جنبش‌های کارگری به

سوی سوسیالیسم در کشورهای امپریالیستی مرکز، جلوگیری کرد.

اشتعال جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ برای سوسیالیست‌های ضد امپریالیست که تعدادشان در درون انترناسیونال دوم محدود بودند، اخته گشتن اکثر احزاب و اتحادیه‌های کارگری را برملا تر ساخت. ارتداد کاتوتسکی، رویزیونیسم برنشتاین و... همراه با شیوع و نفوذ اریستوکراسی کارگری ثابت کردند که آن احزاب و اتحادیه‌های کارگری دیگر به هیچ وجه ناجیان جنبش‌های پیش به سوی سوسیالیسم، در اروپا نیستند. ولی علیرغم این دانش و فهم بازهم بودند سازمان‌ها و افراد شاخص در درون انترناسیونال دوم که علت العلل ناکامی جنبش به سوی سوسیالیسم را (برخلاف لنین و دیگر مارکسیست‌های ضد امپریالیست) تنها در محدوده‌های "ارتداد" و "رویزیونیسم" و دیگر انحرافات می‌دانستند. در صورتیکه خود این انحرافات منبعث از یک علت اساسی بود که به عنوان یک فاکت عینی در تاریخ سرمایه‌داری به وقوع پیوسته بود و آن عروج و شیوع پدیده امپریالیسم و یک اعتقاد و گفتمان قوی همراه آن مبنی بر اینکه تمول و توانگری و شکوفائی "دنیای متمدن" (کشورهای مسلط امپریالیستی مرکز) از تاراج و غارت بخش "غیر متمدن دنیا" (بخش پیرامونی در بند)، می‌تواند میسر گردد.

ولی کامروائی و پیروزی نظام سرمایه در عبور موفقیت آمیز از بحران ساختاری خود از یک سو و افول جنبش‌های کارگری رو به استقرار سوسیالیسم در اروپای امپریالیستی از سوی دیگر به هیچ وجه "پایان تاریخ" (پایان مبارزات ملی ضد امپریالیستی و طبقاتی) در نقاط دیگر جهان نبود. تاریخ نشان داد که با احیای مبارزات توده‌ای علیه ویرانی، نا امنی، بیکاری و اوضاع فلاکت بار منبعث از جنگ جهانی اول و حاکمیت استعماری خشن کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری در مناطق عقب مانده جهان، امکان احیای جنبش‌های پیش به سوی سوسیالیسم نه تنها در اروپای امپریالیستی بلکه در اکناف جهان مجدداً به وجود آمد. اولین انقلاب پیروزمندی که به خاطر برقراری سوسیالیسم توسط بلشویک‌ها به پیش برده شد انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه بود: کشوری که به تمام معنی یک کشور نیمه پیرامونی واقع در "حلقه ضعیف" نظام جهانی سرمایه (امپریالیسم) بود. این انقلاب که یک واقعه تصادفی و اتفاقی نبود به طور موثری مرکز جاذبه جنبش‌های توده‌ای - کارگری رو به سوسیالیسم را از کشورهای امپریالیستی مرکز نظام به کشورهای پیرامونی دربند نظام، انتقال داد. این شیفت (انتقال) تاریخی در سرنوشت شکل گیری و رشد وقایع در طول قرن بیستم به ویژه در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین نقش بزرگی ایفاء کرد. با

## سرنگونی نظام ولایت فقیه حامی سرمایه در گرو رشد جنبش‌های توده‌ای است



چگونگی انقلاب در عصر کنونی"، در کنفرانس "فوروم چپ" در نیویورک، ۳۰ ماه مه، ۲۰۱۴،  
 ۲- تئودور شینن، "مارکس و مسیر روسیه"، نیویورک ۱۹۸۳  
 ۳- یونس پارسا بناب، "تکامل مارکسیسم در سه انترناسیونال"، واشنگتن ۱۹۸۳  
 ۴- برایان کولورنیس، "یک قیام نوین در حال شکلگیری است" در نشریه "بدیل سوسیالیستی"، ماه می - ژوئن ۲۰۱۴  
 ۵- سمیرامین، "جنبش‌های توده‌ای به سوی سوسیالیسم" در مجله "مانتلی ریویو"، سال ۶۶، شماره ۲ ژوئن ۲۰۱۴  
 ۶- ویلیام فاستر، "تاریخ ۳ انترناسیونال" در دو جلد، انتشارات سوسیالیسم و آزادی، ۱۹۸۲ و ۱۹۸۳

## دشمنان ناکام ماه... پشیه از صفحه آخر

شکست را بررسی کرد. بی شک آموزش‌های چند ساله تجربه انقلاب پیروزمند چین بویژه در زمینه خط مشی توده‌ای شرایطی را در سازمان بوجود آورده بود که با نقد تئوری کانون شورشی رجیس دبره روی نقش توده‌ها و اهمیت وجود حزب کمونیست تاکید بیشتری داشته باشیم. بقیه رفقای کادر یک به یک به سراسر مناطق مرزی ایران که نامش را نوار گذاشتیم روانه گشتند. از آنجا که رفقا شناخته شده بودند در گام اول می‌بایستی هویت جدیدی را با حرفه‌ای جدید برای خود بوجود آورند. در کویت، شارجه و دبی کارگران مهاجر فراوان بودند و رفقا به آنها پیوستند و زمینه را نه تنها برای رفتن خود با دید طولانی آماده می‌ساختند بلکه با کار سیاسی در میان کارگران ترکیب طبقاتی سازماندهی را هم نوسازی می‌کردند. این تجربه موفق سازمان انقلابی تا امروز هم که دیکتاتوری شدید جمهوری اسلامی ضد کمونیست مسلط است، معتبر است. با توجه به اینکه در همین جنبش اخیر جوانان زن و مرد زیادی از طبقه غیر کارگری شرکت دارند و متأسفانه اکثر آنها خود را در معرض شناخت دستگاه‌های امنیتی قرار داده‌اند راهی است برای ادامه مبارزه در داخل. کادرهای فعال لو رفته این جنبش نباید راه خارج را در پیش گیرند بلکه راه درست و پرثمر پنهان شدن در میان توده‌هاست. باید جا و مکان و شغل خود را عوض کنند، البته این کار به آسانی صورت نمی‌گیرد ولی بهترین راه است. امر انقلاب ایران، انقلابی ریشه‌ای و اجتماعی سخت و طولانی است و تا رسیدن به انقلاب سوسیالیستی هنوز باید از نبرد‌های زیادی گذشت. دیر یا زود موجی دیگر بر خواهد خاست و وجود کادرهای این جنبش در داخل نقش مهمی بازی خواهد کرد. دشمن در تلاش

اساسی انترناسیونال سوم افزود. در نتیجه تعجب آور نیست که انترناسیونال سوم تا پایان عمرش در سال ۱۹۴۳ برخلاف انترناسیونال‌های اول و دوم که در واقع اروپائی بودند با اتخاذ یک بُعد جهانی یک انترناسیونال جهانی واقعی باقی ماند.

اما در ارتباط با جامعه شوروی جنبش رو به سوسیالیسم: با اینکه در سال‌های نخستین پس از انقلاب تحت رهبری بلشویسم لنینیستی در مسیر ایجاد ساختمان سوسیالیسم که هدف انقلاب اعلام گشته بود، به پیش رفت ولی مجموعه از شرایط عینی داخلی و خارجی بلاخره باعث گشتند که این روند در وسط راه از نفس بیافتد. عقب افتادگی و توسعه نیافتگی بخشی از واحدهای اتحاد جماهیر شوروی (عموما جمهوری‌های آسیای مرکزی و منطقه قفقاز) و ماهیت سرمایه‌داری نیمه پیرامونی واحدهای دیگر (روسیه، اوکراین و...) در داخل مرزهای شوروی و عدم آگاهی دقیق در مورد رشد شیوه تفکر خرده بورژوازی در درون حزب کمونیست شوروی و متعاقب آن رشد بوروکراسی از یک سو و تهاجمات نظامی و مداخلات گسترده نیروهای امپریالیستی علیه شوروی جوان از سوی دیگر نکات مهمی از مجموعه شرایط عینی داخلی و خارجی بودند که بلاخره باعث گشتند که ایجاد ساختمان سوسیالیسم به تدریج به سوسیالیسم بوروکراتیک تقلیل یابد.

مضافاً در سال‌های بعد از پایان جنگ دوم جهانی و بویژه در دوره اوجگیری "جنگ سرد" دولتمردان حزب و دولت شوروی با تبلیغ استراتژی‌های توهم انگیزی مثل "همزیستی مسالمت آمیز" به دام سیاست "رقابت مثبت" با کشورهای غربی افتاده و با اتخاذ سیاست‌های "کچ آپ" (رسیدن به آنها از طریق سبقت) کلیه راه‌ها را برای بازگشت به مسیر ایجاد ساختمان سوسیالیسم، مسدود ساختند. بعد از در غلتیدن شوروی در باتلاق "کچ آپ" (همانطور که لنین نیز در آخرین سال‌های عمرش پیش بینی کرده بود)، مرکز ثقل انگاشت و حرکت نوین پیش به سوی سوسیالیسم بیش از پیش به کشورهای "مشرق زمین" (کشورهای پیرامونی در بند نظام جهانی سرمایه‌داری)، منتقل گشت. در واقع کمونیست‌های چین تحت رهبری مائوتسه دون بودند که انگاشت حرکت به سوی ایجاد ساختمان سوسیالیسم را با تکامل لنینیسم در کشور بزرگ واقع در بخش پیرامونی در بند، به پیش بردند: حرکت نوینی که شجره نامه و اژتیه دودمانی آن (همانطور که در بخش "اول" این نوشتار به آنها اشاره گشت) در شماره آینده این نشریه به تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

منابع و مآخذ:

۱- کرنل وست، ایمی گودمن و دیگران، "چرائی و

اندکی تامل و تعمق در نوشته‌ها و سیاست‌های لنین و در باره پدیده لنینیسم می‌توان تشخیص داد که چرا رادیکال‌های درون انترناسیونال دوم (بلشویکها) با استفاده از این شیفت دست بالا را در حرکت به سوی سوسیالیسم کسب کرده و "مصالحه جویان" (منشویکها) را در موضع دفاعی قراردادند در حالی که درست برعکس روسیه در کلیه کشورهای اروپای امپریالیستی مرکز "خط مصالحه" و نه رادیکال) دست بالا را در جنبش‌های کارگری کسب کرده و تا به امروز بعد از گذشت صد سال از آن دوره، هنوز هم اروپای سوسیال" را در موضع دفاعی و حتی در بی عملی و بی ربطی قرار داده است. تاکنون درباره دست آوردها و خدمات لنین و لنینیسم کتاب‌ها و مقالات متنوع و گوناگونی بوسیله سوسیالیست‌ها از منظرهای مختلف به رشته تحریر در آورده‌اند که دانش تاریخی و اجتماعی و شناخت بیشتر ما را از آن زمان (به ویژه در دو دهه اول قرن بیستم) افزایش می‌دهند. اما نگارنده در اینجا به یک انگاشت و نکته اصلی در آثار لنین و لنینیسم اشاره می‌کنم که کمتر توسط این مورخین به آن پرداخته شده است. لنین و لنینیست‌ها از اوان مبارزه علیه خطوط انحرافی در درون انترناسیونال دوم نه تنها علیه جهان بینی اروپا محوری (اروپا مرکز بینی) حاکم در انترناسیونال دوم موضع روشن گرفتند بلکه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر آن نظرگاه را به ویژه از دو جهت مورد نقادی قرار داده و آن‌ها را به عنوان دو "دگم" محکوم ساختند:

۱- یکم اینکه اکثر رهبران شاخص درون انترناسیونال دوم بر آن بودند که حرکت به سوی سوسیالیسم و استقرار آن فقط و صرفاً در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری می‌تواند به وقوع پیوسته و پیروز گردد.

۲- دوم اینکه اکثر رهبران درون انترناسیونال دوم درک به غایت اروپا مرکزی و نیمه قاره‌ای از انگاشت ملل و ملیت‌ها داشتند و بدین علت معتقد بودند که مردمان غیر اروپائی یعنی آسیائی‌ها، آفریقائی‌ها و مردمان آمریکای لاتین (و حتی مردمان ساکن اروپای شرقی: آلبانی‌ها، صرب‌ها، رومانی‌ها و...) مجموعه‌هایی از تبارهای طایفه‌ای، قومی و ایالتی بوده و ملت و ملیت نبوده و در نتیجه اصل حق تعیین سرنوشت ملی مشمول آنها نمی‌شود. لنین در مبارزه علیه مولفه‌های یوروسنتریسم و به ویژه آن دو دگم نه تنها از امر انتقال و شیفت مرکز جاذبه جنبش‌های توده‌ای به سوی سوسیالیسم از کشورهای امپریالیستی مرکز به کشورهای "مشرق زمین" (چین، هندوستان، ایران و...) استقبال کرد بلکه بعد از پیروزی انقلاب اکتبر این شیفت تاریخی را همراه با اصل حق تعیین سرنوشت ملی با برگزاری "کنگره خلق‌های مشرق زمین" در باکو در سال ۱۹۲۰ به پایه‌های



دموکراتیک و توده‌ای در خارج بکارگرفته بود. بدون تحقیق و بررسی حق صحبت کردن نداری و برای شناخت بیشتر باید به موقع تجربه را جمع‌بندی کرد. براین اساس در خارج کشور کارگروهی سه نفره تحت هدایت رفیق جانباخته فرامرز وزیری در شمال کالیفرنیا و در داخل کمیته سه نفری شامل رفقای جان باخته پرویز واعظ زاده، شکوه طوافچیان و وفا جاسمی با تاکید روی تحقیق و بررسی میدانی تشکیل شد تا به یک مسئله مورد اختلاف در درون جنبش چپ پاسخ گوید. آیا جامعه ایران نیمه مستعمره - نیمه فئودال است یا سرمایه داری و انقلابی که در پیش است انقلابی دموکراتیک است یا سوسیالیستی. نتیجه چنین کاری پس از چهار سال در سال ۱۳۵۳ توسط رفقا داخل فرموله شد و برای بحث درونی در اختیار کلیه رفقا قرار گرفت و سپس بصورت شماره مخصوص توده - شماره ۲۴ انتشار بیرونی یافت. با اینکه نتیجه تحقیق و بررسی، ایران را جامعه سرمایه داری اعلام می کند اما مرحله انقلاب را دو مرحله ای دموکراتیک و سپس سوسیالیستی می شناسد و کل سازمان انقلابی هم نتیجه این تحقیق و بررسی را اساس برنامه خود قرار میدهد. با اینکه سازمان انقلابی تا آستانه انقلاب ۵۷ برای پیروزی انقلابی دموکراتیک نوین به رهبری طبقه کارگر مبارزه می کرد ولی بخاطر درکی نادرست از مرحله انقلاب هنگامی که شعار همه با هم اسلامی ها مطرح شد رهبری سازمان انقلابی دچار خط مشی اپورتونیستی راست شد و به دنباله روی از بورژوازی به جنبش همه باهم در براندازی رژیم سلطنتی در غلتید. این انحراف در سیاست بصورت راست روی و برخورد دوگانه مبارزه - وحدت با حکومت نویناد خمینی تبدیل شد. بر اساس همین ارزیابی است که ۹ سازمان و نهادهای چپ هم با هم متحد می شوند و حزب رنجبران ایران را در تهران بنیاد می گذارند.

ادامه دارد

**بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.**

چنین تصور می کنند که روی کار آمدن خمینی شانس بوده و بخاطر شخصیت کرامزاتیکش مردم به دنبالش افتادند. واقعیت چیز دیگریست اسلام آمریکایی را برژنسی در ایران از طریق حکومت شاهنشاهی پیاده کرده بود و به هنگام دست بدست شدن قدرت سیاسی پس از فرار شاه تنها کافی بود سران ارتش را که اکثر تربیت شده ارتش آمریکا بودند بی طرف نگهدارند. خمینی را نه تنها با هوایما در کمال تضمین امنیتی وارد کردند بلکه از فرودگاه مهرآباد تا بهشت زهرا را هم گارد محافظت اسلامی همان جوانان مکتبی مدارس اسلامی و حجره های مساجد کاشتند.

**جمع‌بندی:** از آن زمان که طبقه کارگر به عنوان یک طبقه وارد مبارزه علیه سرمایه شده، بخصوص پس از اینکه اتحادیه کمونیست ها در سال ۱۸۴۷ وظیفه نوشتن مانیفست حزب کمونیست را به مارکس و انگلس واگذار کرد، تا بحال مبارزه ای میان این دو طبقه در سراسر جهان بطور روزمره کوچک تا بزرگ تا سطح جنگهای میلیونی ارتش‌های منظم صورت گرفته است. در کلیه این مبارزات و جنگ ها شکست و پیروزی موجود بوده است. سازمان انقلابی و حزب رنجبران ایران از این قانونمندی بدور نبوده است همیشه با ارزیابی دقیق از عمل کردها در برابر سیاست، با بکارگیری کلیه شرایط و گسترش همه جانبه دموکراسی درون حزبی بخصوص با شرکت دادن رفقای که در عمل موضوع مورد بررسی شرکت داشته اند، تلاش کرده با حرکت از موضع پرولتاریا یی که در مانیفست حزب کمونیست آمده است و با تکیه به دستاوردها، نقد همه جانبه انحرافات و اشتباهات و تصحیح آنها به مبارزه ادامه دهد. در جریان طولانی مبارزه چون انقلاب کردن به آسانی جلو نمی رود. و در کشور ایران کمونیستها با دشمنان سرسختی روبرو هستند. موضع را ستین پرولتاریایی در برخورد به این اوضاع سخت بخصوص هنگامی که دشمن در نبردی پیروزی بدست می آورد مقاومت و ادامه مبارزه است. بارها دشمنان ناکام ما پس از هر ضربه ای با یک شو تلویزیونی مارا خاتمه یافته اعلام کردند، بعضی رفقا نیمه راه با نفی کامل باز ایستادند و بعضی دیگر کاملن به صف دشمنان طبقه کارگر پیوستند و ضد کمونیست از آب در آمدند. اما منطق جمع‌بندی شده از کل جنبش کارگری جهان **مبارزه اتحاد پیروزی** است.

#### شناخت جامعه ایران

جلسه بکره‌جو در جمع‌بندی خود تاکید می کند که رفقای کادر باید توجه جدی به آموزش خود کنند و ایران را بهتر بشناسند و وظیفه ای که گروه نیکخواه به درستی آغاز کرده بود و بر اثر دستگیری نا تمام مانده بود را به اتمام رسانند. این سبک کار نوینی بود که سازمان انقلابی با بریدن از حزب توده حتما در سازمان‌های

اینست که با دستگیری و یا به خارج رفتن آنها این پیوند را بهر شکل که هست قطع کند. تجربه دهه شصت و قطع پیوند کادر های آن زمان با جنبش های بعدی برای جنبش انقلابی ایران گران تمام شده است.

#### دوران گسترش و مبارزه برای بقا

بعد از دستگیری گروه معروف به نیکخواه و دفاع او از نظراتش در دادگاه، موجی از پشتیبانی میان جوانان بسود سازمان انقلابی در داخل و خارج برخاست. در عین حال همانطور که اشاره شد هوشیاری ساواک و دستگاه های امنیتی را نسبت به سازمان انقلابی با لا برد. نشست جلسه کادرها در بلژیک و شدید شدن اختلافات درون سازمانی تا حد جدا شدن عده ای از کادر ها از سازمان اطلاعات زیادی از تشکیلات بیرون رفت و بخصوص معلوم شد که سازمان انقلابی همچنان روی بازگشت کادر ها و اعضا به داخل اصرار دارد. عمل مبارزه طبقاتی بهترین آموزگار است. دستگاه های امنیتی رژیم شاهنشاهی با موساد و سیا همکاری خود را فشرده تر و همه جانبه کردند. علاوه بر جاسوسی جمع آوری اطلاعات، علاوه بر رخنه کردن در تشکلات کمونیستی برای جمع آوری اطلاعات، خود راساً دام می انداختند، ولی این کارها کافی نبود. هر روز بر گسترش جنبش چپ افزوده می شد بنابراین دستگیری و شکنجه تا حد جان باختن قربانی آنها یا بریدن او و برگزاری شو تلویزیونی. رفیق واعظ زاده ضمن جمع‌بندی از این اوضاع نوشت با تمام تلاشی که برای پیوند با توده‌ها می کنیم و سال‌هاست انجام میدیم ولی تشکیلات ما در دریای بیکران توده ها در بطری اسیر است. جمع‌بندی جلسه بکره‌جو و رهنمود آن رفتن میان توده ها و پیوند با جنبش کارگری بود اما سلطه خبر چینان و دستگاه های امنیتی عملن شرایط سختی را برای انجام این کار فراهم کرده بود. نیروهای جوانی که سازمان از خارج به داخل گسیل می کرد اکثرا از خانواده های غیر کارگری بودند و پس از بازگشت به ایران مجبور بودند در محیط اجتماعی خانوادگی و اشتغال طبیعی خود باقی بمانند. حتا رفقای که برای سال ها در نوار برای تغییر هویت، کار و زندگی کردند جز رفقای نادری موفق نشدند کارگر شوند و در میان کارگران تا آخر باقی بمانند. سال ۵۵ یعنی دو سال پیش از انقلاب ۵۷ با بحران اقتصادی و سیاسی ایران شرایط برای گسترش فعالیت ها عوض شد. اما رژیم شاهنشاهی بنابر سیاست عمومی امپریالیسم آمریکا بویژه در دوره رئیس جمهوری جیمی کارتر با مسئولیت امنیتی اش برژنسی خطر عمده را از جانب کمونیست ها ارزیابی کردند، و برای جلوگیری از رشد تشکلات کمونیستی محفل اسلامی رنگارنگی را از مدرسه رفاه اسلامی گرفته تا مکتب های حقیق در مساجد بوجود آوردند. تعداد مساجد از دویست عدد به چندین هزار با مساعدت دولت شاهنشاهی رسید. بعضی ها

برای انقلاب کردن به حزبی انقلابی احتیاج است



## «سرمایه‌داری شکست خورده و بدش چیه؟» پیشه از صفحه آخر

اتاق بازرگانی وین به کار گرفته شد، میس اصرار داشت که «لیبرالیسم قدیمی» باید به گونه ای «تقویت شود» که سوسیالیسم را شکست دهد.

او در این روند سوسیالیسم را با «تخریب گزایی» یکسان کرد، و اصرار داشت که انحصار با رقابت آزاد سرمایه داری همخوانی دارد، از نابرابری نامحدود دفاع می کند و استدلال می کرد که مصرف کنندگان از طریق خریدهای خود که معادل برکه های رای است، «دموکراسی» را اعمال می کنند. او قانون کار، بیمه اجتماعی اجباری، اتحادیه های کارگری، بیمه بیکاری، اجتماعی شدن (یا ملی شدن)، مالیات و تورم را به عنوان دشمنان لیبرالیسم مرمت شده اش به شدت محکوم کرد.

دیدگاه های نئولیبرال میس افراطی بود و به صراحت جانب آموزگار کودن مکائوکومچایلد M'Choakumchild را در برابر قهرمان جوان مبارز سیسی جوپ (Sissy Jupe)، همانطور که توسط دیکنز در اثر «شرایط سخت» به تصویر کشیده شده است، می گرفت. میس ادعا کرد که دیکنز «میلیون ها نفر را یاد داده بود که از لیبرالیسم و سرمایه داری متنفر شوند.» در سال ۱۹۲۱ ماکس آدلر (Max Adler) (مارکسیست اطریشی برای تعیین کوشش میس جهت بازسازی یک نظم لیبرال رنگ باخته از طریق ایدئولوژی جدیدی از فیشیسم بازار، اصطلاح نئولیبرالیسم را ابداع کرد. این موضوع انتقاد شدیدی از ایدئولوژی نئولیبرال میس را در سال ۱۹۲۳ توسط هلن باور (Helene Bauer) (مارکسیست با استعداد اطریشی را به دنبال داشت. در سال ۱۹۲۴ آلفرد میوسل (Alfred Meusel) (مارکسیست آلمانی نقد طولانی از میس را با عنوان «نئولیبرالیسم» ("Der Neu-Liberalismus") برای مجله نظری سوسیالیستی پیشرو آلمان Die Gesellschaft نوشت که توسط رودلف هیلفردینگ ویرایش شده است.

بر بنیاد گنجینه‌ای از تحلیل‌های مارکسیستی، آدلر، باور و میوسل به ادعای میس مبنی بر اینکه سرمایه داری تنظیم نشده، تنها نظام اقتصادی عقلانی است و سوسیالیسم معادل تخریب گزایی است، حمله کردند. آن ها به شدت تصویر غیر تاریخی او از یک سرمایه داری هماهنگ را به چالش کشیدند که تبادل آزاد و تجارت آزاد را از طریق مکانیسم بازار ترویج می کرد.

آنها یک نقص منطقی جدی را در تجزیه و تحلیل میس، به چالش کشیدند و آن عدم

پیوستگی سیستماتیک در ساختار ایدئولوژی نئولیبرال او بود، که به گفته آن اتحادیه های کارگری محدودیت هایی در تجارت در نظر گرفته می شدند در حالی که انجمن های کارفرمایان و شرکت های انحصاری به عنوان سازگار با رقابت آزاد توجیه می شدند. به همین ترتیب اشاره شد که میس طرفدار یک دولت قوی برای سرکوب مبارزات طبقه کارگر به نام یک سیستم بازار خود گردان بود، حتی زمانی که اقدام دولتی به نمایندگی از کارگران به عنوان بازار ضد آزاد و نوعی ترور طبقاتی محکوم شد.

برای میوسل، میس «خدمتگزار وفادار سرمایه دار سیار» یا سرمایه مالی بین المللی بود. بعدها در سال ۱۹۲۶ اقتصاددان پروتوفاشیست اوتمار اسپان (Othmar Spann) از تلاش آتوئیستی برای بازگشت به نسخه افراطی تری از لیبرالیسم کلاسیک انتقاد کرد و این موضوع را در انواع نظریه اقتصادی خود به عنوان «روند نئولیبرال» نامید. در سال ۱۹۲۷، میس در اثر خود لیبرالیسم، بین «لیبرالیسم قدیمی تر ... نئولیبرالیسم» بر اساس تعهد سابق به برابری، در مقابل نفی برابری (به غیر از به اصطلاح برابری فرصت‌ها) توسط نئولیبرالیسم تمایز قائل شد

نئولیبرالیسم همان طور که برای اولین بار از قلم میس بیرون آمد، به این ترتیب توسط منتقدان مارکسیستی در دهه ۱۹۲۰ (و حتی توسط برخی چهره های راست) به عنوان تلاشی برای منطقی کردن سرمایه انحصاری یا مالی، به درجات زیادی از پیش فرض های لیبرالیسم کلاسیک حذف شد. این امر برای فراهم کردن مبنای فکری جنگ طبقاتی سرمایه داری علیه نه تنها سوسیالیسم، بلکه علیه همه تلاش ها در تنظیم اجتماعی و سوسیال دموکراسی طراحی شده بود: حمله‌ای بدون وقفه به طبقه کارگر.

یورش میس به سوسیالیسم به همراه پیشکارش فریدریش هایک تا حدودی ناشی از شیفتگی عمیق وین سرخ از تاثیر مارکسیسم در اطریش که از چهره هایی مانند آدلر، اتو باور و کارل رنر الهام می‌گرفت، بود.

در نقطه مقابل، این همان محیط سیاسی وین سرخ بود که از سال ۱۹۱۹-۳۲ بر سیاست اطریش مسلط بود که الهام بخش کارل پولانی بود که به شدت تحت تاثیر آدلر و اتو باور قرار داشت تا نقد خرد کننده‌ای از اعتقاد نئولیبرالی مبنی بر بازار خود تنظیم کننده را تکامل دهد- که بعدها پایه تحول بزرگ را شکل داد (۱۹۴۶).

در دهه های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ و در پی رکود بزرگ و جنگ جهانی دوم، ایدئولوژی نئولیبرال در متن بحران عمیق تر سرمایه داری کم رنگ شد. در اوایل دهه ۱۹۳۰، در حالی که ابرهای طوفان

بر فراز اروپا جمع می شدند، میس پیش از تصاحب اطریش توسط نازی ها به عنوان مشاور اقتصادی انگلبرت دولفوس صدراعظم-دیکتاتور آستروفا فاشیست خدمت می کرد.

او بعدها به سوئیس و سپس به آمریکا مهاجرت کرد و از حمایت بنیاد راکفلر و تدریس در دانشگاه نیویورک برخوردار شد. در همین حال هایک به تحریک لیونل رابینز از اولین اقتصاددان نئولیبرال بریتانیایی توسط مرکز آموزشی اقتصاد لندن جذب شد.

در غرب، سال های پس از جنگ جهانی دوم به عنوان عصر کینز شناخته می شد. با افزایش هزینه های دولتی (به ویژه در ارتش در متن جنگ سرد)، بازسازی اقتصادهای جنگ زده اروپا و ژاپن، گسترش تلاش برای بازارهای فروش، امواج خودرو سازی در هر دو کشور آمریکا و اروپا، و دو جنگ بزرگ منطقه ای در آسیا-اقتصاد سرمایه داری برای یک ربع قرن به سرعت رشد کرد.

در همین حال مواجه با تهدید مدل جایگزین که توسط اتحاد جماهیر شوروی نمایندگی می شد و ظهور اتحادیه های قوی در نتیجه تحولات دهه های ۱۹۳۰ و ۴۰، غرب در جهت کینزگرایی، سوسیال دموکراسی و دولت رفاه حرکت کرد.

با این وجود، تمایل به رکود اقتصادی که از قبل در دهه ۱۹۳۰ به نمایش گذاشته شده بود، به عنوان یک نقص ساختاری سیستم باقی ماند که به طور موقت توسط به اصطلاح عصر طلایی رشد سریع و افزایش درآمد برای کارگرانی که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، پرده پوشی شد.

شرکت های غول پیکر سرمایه داری انحصاری موفق شدند ارزش اضافی هر چه بیشتر را در هر دو زمینه مطلق و نسبی که در دست ثروتمندان بمراتب کمتری متمرکز شده بود، تخصیص دهند که منجر به تمایل انباشت بیش از حد سرمایه و ظرفیت بیش از حد تولید شد که تا حدودی با توسعه گسترده تلاش برای بازارهای فروش، نظامی گری و امپریالیسم روبرو شد، که با تاثیر کمتری در رونق اقتصادی همراه بود.

امپریالیسم آمریکا و ازدیاد دلار در خارج از کشور منجر به فروپاشی در سیستم برتون وودز شد که تجارت جهانی را در اوایل دوره پس از جنگ جهانی دوم تثبیت کرده بود و باعث شد ریچارد نیکسون در سال ۱۹۷۱ به استاندارد پشتوانه طلای دلار پایان دهد.

این امر با کاهش سرعت اقتصاد آمریکا از اواخر دهه ۱۹۶۰ به بعد همراه بود، چون جنگ ویتنام در حال پایان بود و در نتیجه بحران ساختاری نظام سرمایه داری در اواسط دهه ۱۹۷۰ به وجود آمد که قرار بود آغاز دهه ها رکود اقتصادی و کاهش طولانی نرخ روند رشد در اقتصادهای



نئولیبرالیسم به عنوان یک ایدئولوژی اقتصادی تا حد زیادی از نظر سیاست اقتصادی نرمال بی اثر بود و با عدم موفقیت آن در ترویج رشد اقتصادی مورد قضاوت واقع می شد، زیرا مانند خود اقتصاد نئوکلاسیک به دنبال انکار (یا منطقی کردن) واقعیت اقتصاد تحت سلطه سرمایه بزرگ و قدرت متمرکز بود.

با این وجود، بمثابة یک استراتژی سیاسی و اقتصادی موثر برای سرمایه های بزرگ و طبقه میلیاردر نو ظهور در زمانی که در آن سرمایه انحصار مالی به دنبال به دست گرفتن کنترل تمام جریان های پولی در جامعه بود خدمت کرد. اگر چه اقتصاد سرمایه داری همچنان به رکود خود با نرخ رشد کاهش دهه به دهه ادامه داد، سرمایه مازاد در دست ثروتمندان شرکت های بزرگ نه تنها افزایش یافته است، بلکه به دلیل مالی شدن، جهانی شدن، و انقلاب در فناوری دیجیتال، اشکال جدیدی از انباشت ثروت ایجاد شد. مالی شدن - تغییر نسبی اقتصاد از تولید به امور مالی - راه های جدید گسترده ای را به گمانه زنی ها و شکل گیری ثروت باز کرد، بطور نسبی از سرمایه گذاری در ظرفیت تولیدی جدید حذف شد (یعنی انباشت سرمایه واقعی).

ادامه دارد

## ترزا نوچه... بقیه از صفحه آخر

"فراکسیون کمونیست" از "حزب سوسیالیست" جدا شد و "حزب کمونیست" تشکیل شد، او همچنان استوار و معتقد به "اصول مارکسیسم" براساس مبارزه ای طبقاتی میان نیروهای مولده و ابزار تولید، به حزبی وفادار ماند و مبارزه را تا به آخر ادامه داد.

اکنون از زبان ترزا گزینه هایی از خاطراتش را مانند شماره های قبل ادامه می دهیم: در طول تدارک تهاجم فاشیستی به حبشه، در سازمان ملل متحد کنفرانسی به نام کنفرانس زنان در ژنو تشکیل شده بود. این یک نشست بین المللی از نمایندگان همه کشورهای اروپایی بود که لازم بود در جهت ایجاد حرکت در سازمان ملل عمل کند. غرض این بود که سازمان ملل را در برابر تدارک واقعی فاشیسم در برابر جنگ برانگیزد... من با رفقای زن فرانسوی در تشکیلات زنان "علیه فقر و جنگ" و همچنین با برخی رهبران "بورژوازی" همین تشکیلات، روابط نزدیک و صمیمانه ای داشتم، رهبرانی که در ژنو به خوبی شناخته شده و مورد قبول بودند.

بیرحمانه مارکسیستی از ایدئولوژی نئولیبرال در دهه ۱۹۲۰، موجب شد که آن ها از لقب نئولیبرال که خود میس در سال ۱۹۲۷ آن را اتخاذ کرده بود، و طرح آن در کنفرانس والتر لیپمن در پاریس در سال ۱۹۳۸ که میس و هایک در آن حضور داشتند؛ اجتناب کردند. در عوض نئولیبرالیسم توسط پیروان ارشد آن در انجمن مونت پرلین نه به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی جداگانه، بلکه به عنوان بسط لیبرالیسم کلاسیک و منتسب کردن آن به ویژگی های ذاتی طبیعت انسان ارائه شد. به این ترتیب همان طور که میشل فوکو استدلال می کرد به نوعی سیاست زیستی (biopolitics) تبدیل شد.

با این وجود، در حالی که برچسب نئولیبرال را رها می کرد، انجمن مونت پرلین همراه با دپارتمان اقتصاد دانشگاه شیکاگو قرار بود سنگر ایدئولوژی نئولیبرال باشد - دقیقاً به این معنا که برای اولین بار در فاصله جنگ های جهانی پدیدار شده بود. در عصر کینزی دهه های ۱۹۵۰ و ۶۰ چهره هایی مانند میس، هایک، فریدمن و جیمز بیوکانان در حاشیه باقی ماندند، هر چند به شدت توسط بنیادهای خصوصی حمایت مالی شدند.

اما با بازگشت رکود اقتصادی در دهه ۱۹۷۰، روشنفکران نئولیبرال فعالانه به راس سرمایه انحصاری جذب شدند تا مبنای ایدئولوژیکی کمپین شرکت های سهامی جاری آن زمان را برای بازسازی اقتصاد سرمایه داری فراهم کنند و مخصوصاً نیروی کار، دولت و اقتصادهای توسعه نیافته جنوب جهانی را هدف قرار دهند. فلسفه مرکزی نئولیبرال از ابتدا دفاع از سرمایه متمرکز شرکت های سهامی و سلسله های طبقاتی بود که در شکل رقابت بازار آزاد و کارآفرینی عرضه می شد. خصومت بسیار ضد سوسیالیسم نئولیبرال به این معنی بود که بازار و خصوصی سازی کامل را بمثابة انگیزه زندگی اجتماعی نشان دهد.

در لندن مارگارت تاچر و واشینگتن رونالد ریگان، چهره هایی مانند هایک و فریدمن به نمادهای دوران نئولیبرال تبدیل شدند که گاهی عصر هایک نامیده می شد. جایزه جدید به اصطلاح نوبل اقتصاد، یا جایزه Sveriges Riksbank (بانک سوئد) در علوم اقتصادی به یاد آلفرد نوبل که توسط بانک سوئد در سال ۱۹۶۹ تأسیس شد، از زمان تأسیس آن توسط اقتصاددانان نئولیبرال فرامحافظه کار کنترل می شد.

هفت نفر از اعضای انجمن مونت پرلین از جمله هایک، فریدمن، استیگلر و بوکانن بین سال های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۲ این جایزه را دریافت کردند، در حالی که حتی اقتصاددانان با اصطلاح سوسیال دموکرات همگی کنار گذاشته شدند.

پیشرفته سرمایه داری باشد. محرک های عمده ای که رونق پس از جنگ جهانی دوم را برانگیخت، همگی از بین رفته بود و اقتصادهای پیشرفته سرمایه داری را در کساد و رکود رها کرده بود. اولین پاسخ به بحران ساختاری نظام سرمایه داری که در دهه ۱۹۷۰ پدیدار شد، استفاده از تقاضای - ترویج کینزی برای گسترش هزینه های دولتی بود. هزینه های غیرنظامی - دولتی آمریکا در کالاها و خدمات به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی به این ترتیب در دوران دولت نیکسون به اوج خود رسید.

این امر به علاوه مبارزات اتحادیه ها برای حفظ دستمزد واقعی خود در دوره بحران، در حالی که شرکت های انحصاری به طور تهاجمی قیمت ها را برای افزایش نرخ سود خود بالا می بردند، منجر به دوره ای از رکود (رکود اقتصادی به علاوه تورم) شد.

تورم که ثروت انباشته شده را که در قالب دارایی های نقدی (پولی) نگهداری می شود، کاهش می دهد، تهدید فوری بسیار بیشتری برای موقعیت طبقه سرمایه داری نسبت به رکود اقتصادی است، در حالی که برای طبقه کارگر وضعیت معکوس می شود.

نتیجه آن ظهور یک جنبش ضد کینزی در درون طبقه سرمایه داری بود که هر چیزی را که در سمت چپ نئولیبرالیسم سرسخت واقع میشد، بمثابة سوسیالیست و یا توتالیتار به شیوه هایک (اقتصاددان اتریشی - بریتانیایی، لیبرال و محافظه کار؛ قهرمان بازار آزاد و مخالف دخالت دولت در اقتصاد - مترجم) منتسب می کرد و در صدد معکوس کردن دهه ها دستاوردهای نسبی طبقه کارگر بود.

چرخش شدیدی به سمت ریاضت و بازسازی اقتصادی، در ابتدا تحت پوشش پول گرایی و اقتصاد عرضه، و بعدها گرفتن یک شخصیت بازار آزاد بی شکل تر وجود داشت. تلاشی هماهنگ برای از بین بردن اتحادیه ها با توسل به شگردهای سیاسی، اقتصادی و حقوقی که انجام شد و آنچه را که جان کنت گالبرایت (John Kenneth Galbraith) در اثر «سرمایه داری آمریکایی» خود زمانی آن را «قدرت مقابله ای» کار نامیده بود از بین رفت.

کلید ظهور مجدد نئولیبرالیسم در دوره پسا جنگ جهانی دوم، انجمن مونت پرلین (Mont Pelerin Society) بود که در آن میس، هایک، رابینز، میلتن فریدمن، جورج استیگلر، ریموند آرون و دیگران در سال ۱۹۴۷ برای ترویج ایده های اقتصادی و سیاسی نئولیبرال با هم ملاقات کردند.

اعضای انجمن مونت پرلین عموماً از خود به عنوان لیبرال های کلاسیک به معنای اروپایی نام می برند. بدون شک به یاد آوردن نقدهای



قانونی" محبوس بودیم و کارمان در حد حرف زدن و نوشتن، آن هم با ایماء و اشاره بود، اینک شرایط به یاری ما شتافت تا زبان و چگونگی کارمان را تغییر دهیم. وارد جوی شده بودیم که دوباره با همان اسامی واقعی همدیگر را صدا می زدیم. در عین حال اسامی مستعار خود را نیز حفظ کرده بودیم. رفقا مرا "استلا" صدا می زدند و امضای من در روزنامه ها به همین نام بود." ص ۲۶۵

این بخش از کتاب "انقلابی حرفه ای" چهره واقعی فاشیسم و سرمایه‌داری را بیش از پیش روشن می کند. ارتش ایتالیا در سال ۱۸۹۷ به "اتیوپی" حمله برده بود و با اینکه "ایتالیا" ارتشی قدرتمند داشت، اما به دلیل نا کارآمدی فرمانده، در برابر ارتش اتیوپی با امکانات ضعیف نظامی اش شکست می خورد. "ایتالیا" به علت این شکست مورد تمسخر جهان قرار می گیرد. در اکتبر ۱۹۳۵ زمانی که "موسولینی" به قدرتی بلامنزاع می رسد، بدون اعلان رسمی به "اتیوپی" حمله می کند، آنجا را تصرف می کند و "فدراسیون شاخ آفریقا" را بنیان می نهد. در این جنگ فرمانده ایتالیایی دستور استفاده از سلاح شیمیایی و به کار برد گاز خردلی را می دهد- منابع آبی را مسموم می کنند، به روستاهای غیر نظامی تاسیسات بهداشتی حمله می کنند و جنبش آزادی‌بخش را شکست می دهند و حکومت راهم سرنگون می کنند. این حمله توسط جامعه ملل محکوم شد، اما تاثیر چندانی در این عمل تجاوزکارانه که افکار دموکراتیک مردم جهان را برانگیخته بود، نداشت. حکومت های فرانسه و بریتانیا نگران اتحاد بین آلمان و ایتالیا بودند به همین دلیل در برابر "موسولینی" کوتاه آمدند، در حالی که این کوتاه آمدن تاثیری نداشت و شاید هم اثرش منفی بود، چراکه "هیتلر" نسبت به "موسولینی" موضعی دوستانه اتخاذ کرد و در تصرف "تیوپی" او را ترغیب و از او پشتیبانی کرد. با اینکه کمونیست‌ها و نیروهای آزادیخواه فریادهای آزادیخواهانه و استقلال طلبانه خود را به دنیا رساندند، اما حکومت های سرمایه داری همچنان کر و لال بودند، چرا که منافع شان ایجاب نمی کرد موضعی علیه این تجاوز جنایتکارانه بگیرند. جامعه ملل هم در اینگونه مواقع نیز مانند همیشه کار زیادی از دستش بر نمی آمد. زهی بی شرمی برای جامعه سرمایه‌داری و زهی دل نگرانی و اندوه برای ملت‌هایی که تحت تجاوز و ستم ابرقدرت های سرمایه داری هستند.

لیلا ۳ دیماه

کنفرانس لطمه خواهد زد.

او حق داشت چرا که به مجرد این که شروع به صحبت کردم با آشفتگی و حالت عصبی هیات رئیسه مواجه شدم. سعی کردم مطالب را فشرده کنم و بر خطوط اصلی مطالب که اکثر نمایندگان را تحت تاثیر قرار می داد تاکید و رزم. خواست اصلی ما همین بود، درحالی که دستخوش هیچ گونه تصور باطلی نسبت به جامعه ملل نشدیم، با وجود این فکر می کردیم بیان مطالب ما از تریبون بین‌المللی زنان و دوستداران واقعی صلح برای همه کشورها مفید خواهد بود. سخنانم کوتاه، اما مهیج بود. فریادی بود که از دل زنان زندانی ایتالیا، زنان کارگری که علیه فاشیسم و جنگ مبارزه می کردند. حاضران در جلسه که در جریان سخنرانیم سراپا گوش بودند، با کف زدن های ممتد از من استقبال کردند.

در لحظاتی که هیات رئیسه بپا ایستاده و همراه با حاضران به کف زدن ادامه دادند، من به همانگونه که "مادام دوشن" توصیه کرده بود خود را از در عقب سالن به بیرون رساندم. تمام وسائل را که در یک کیف داشتم برداشتم تا هرچه زودتر "زنو" را ترک کنم. حتی فرصت تشکر از رفیق زنی که با صمیمیت مهماندارم بود را نداشتم. بی شک او مسئله را فهمیده بود. فعالیت هایی از این دست برای پیشرفت کار در روزنامه هم مفید بود و به توسعه آن کمک می کرد و تیراژ آن به برکت پخش کنندگان بیشتر می شد، که سرانجام موجب شد برای چاپ بیشتر مطالب صفحات آن را بیشتر کنیم و از چهار صفحه به شش صفحه برسانی" سال ۱۹۳۲ سالی پر حادثه بود. توده های کارگری بسیاری از کشورها، سرانجام مبارزه متحد علیه فاشیسم و جنگ را با نام‌ها و اشکال مختلف که از وحدت عمل و پیمان های متحد بین احزاب و سازمان های جبهه واحد نشات می گرفت به چشم دیدند. "گئورگی دیمیتروف" که در اواخر سال ۱۹۳۳ با دفاع افتخار آمیزش در دادگاه "لیسپیا" به دنیا درس مقاومت و شایستگی داده بود، آزاد شد. در اسپانیا مبارزات معدنچیان "آستوریه" به وقوع پیوست. "موسولینی" تهاجم خود را در مرزهای حبشه تدارک می دید.

در سال ۱۹۳۵ دامنه رویدادها بازهم بیشتر شد، گسترش مبارزات توده ها علیه فاشیسم و جنگ، تشکل پذیری جبهه خلق در اسپانیا و فرانسه و اجلاس هفتمین کنگره بین‌المللی کمونیست از آن جمله بود. در این کنگره "دیمیتروف" گزارشی در ارتباط با ضرورت تشکیل جبهه متحد داد، که خود مقدمات تغییر سیاست کلیه احزاب کمونیست بود. گزارش دیگر علیه جنگ و بیان عواقب آن بود که توسط "تولیاتی" مطرح شد. شرایط سیاسی جدید، ابراز نظریات جدید متناسب با اوضاع را طلب می کرد. اگر تا آن زمان در چهار دیواری "فعالیت های غیر

اینان در عین حال نسبت به شرکت من به عنوان نماینده رسمی ایتالیای ضد فاشیست در کنفرانس، تمایل چندانی از خود نشان ندادند. خودم را با پاسپورت ایتالیایی به کمیته تدارکات معرفی کردم. اصرار داشتم در جمع نمایندگی فرانسوی باشم، زیرا این هیات نمایندگی قرار بود از طرف "بن" که آن زمان رئیس سازمان ملل بود پذیرفته شود. بنا بر این مقدماتی فراهم شده بود، قرار شد بی آن که سخنی بگویم در جلسه شرکت کنم و برای کسی ایجاد زحمت نکنم.... پس از تشکیل جلسه زنانی که مرا می شناختند زیرچشمی براندازم کردند و گویی به هیچ وجه به بی آزاری من باور نداشتند.

حدس آنها درست بود، چراکه به مجرد تمام شدن گزارش رئیس هیات فرانسوی در برابر "بن" و پیش از آن که رشته سخن به دست دیگران بیفتد، آغاز سخن کردم و کوشیدم برخی واقعیت ها را درمورد فاشیسم ایتالیا و تدارکی که "موسولینی" برای جنگ می دید باز گو کنم. طبعاً "بن" و سازمان ملل ترجیح می دادند گزارشم را نادیده بگیرند. با وجود این از فرصت استفاده کردم و اسنادی را که حزب کمونیست ایتالیا در اختیارم گذاشته بود در برابر دیدگان خبرنگاران، در اختیار "بن" قرار دادم. از آنچه گفته بودم، بیش از هر کس این دوشیزه خانم های سازمان های مختلف زنان بودند که برغم فرمالیسم شان به تکان آمده بودند. آنان تا لحظات پیش از وقوع جنگ، گویی به آینده نگری من تردید داشتند، در حالی که مواضع آنان به من کمک کرد تا وظایف ام را در طرح مطالب، موثرتر ادا کنم. خواست مشترک کمیته تدارکات سازمان ملل و پلیس سوئیس این بود که از بحث های ضد فاشیستی خودداری شود و تنها پس از بررسی مطالب سخنرانان که باید روی کاغذ می آمد به آنان اجازه سخنرانی داده شود. در چنین شرایطی طبعاً اجازه هیچ سخنی داده نمی شد. سخنانم در برابر "بن" موجب شده بود که به هیات نمایندگی فرانسوی اخطار شود و در صورت اصرار در ادامه سخن، آن هم بدون کسب اجازه، پس از کنفرانس با خطر دستگیری و اخراج از سوئیس روبرو می شدم، که این البته برای من تازگی نداشت. با کمک رفقای زن فرانسوی موفق شدم "استلا" راهم در لیست سخنرانان جلسه که به ریاست "مادام دوشن" بود قرار دهم. "مادام دوشن" اگرچه هرگز کمونیست نبود اما واقعا انسان دموکراتی بود. او مرا می شناخت و به من علاقه داشت. او همین که اسمم را در لیست دید، با وجود ترسی که از عواقب کار داشت به من اجازه صحبت داد. اما کمی قبل از اینکه سخنرانی ام را شروع کنم چند خطی برایم نوشت: "کوتاه حرف بزنید همین که حرفتان تمام شد از در عقب خارج شوید و دیگر دیده نشوید، دستگیری شما به



## دشمنان ناکام ما

شکست کمیته انقلابی و گروه پیشمرگه آن پس از شکست مبارزه مسلحانه در جنوب تجربه ای بود که بازم بیشتر سازمان را در شناخت اوضاع ایران و راه انقلاب ایران آگاه ساخت. چون اگر در جمع‌بندی از تجربه شورش مسلحانه جنوب تاکید داشت که یکی از علل شکست ایلاتی بودن خیزش و نداشتن رهبری کمونیستی بوده اینجا دیگر تشکیلاتی شکست می‌خورد که اعضایش حزب دموکرات کردستان ایران‌اند، هسته رهبری آن انقلابی چپ با گرایش مارکسیستی و دارای پایه توده ای در منطقه می‌باشند. پس باید عمیق تر وهمه جانبه تر علل

انتقادی به پراتیک سازمانی انگشت بگذاریم. در زمانی که رژیم جنایتکار شاه بهترین فرزندان انقلابی ایران را در کردستان به جوخه اعدام می‌سپرد و در رسانه هایش از نابودی کمیته انقلابی به رهبری ملا آوره و اسماعیل شریف زاده خبر می‌داد کادرهای سازمان انقلابی که برای پیوستن به آنها به کردستان رفته بودند، با تمام تلاشی که برای ادامه مبارزه مسلحانه کمیته انقلابی می‌کنند، موفقیتی حاصل نمی‌شود و با جمع‌بندی از عملکرد کمیته انقلابی سازمان انقلابی قادر می‌شود طرحی نو و مشخص برای ادامه سازماندهی بریزد.

حرکت گاز انبری و چند جانبه بسوی ایران جلسه بکره جو ضمن جمع‌بندی از فعالیت های سازمان در جهت سازماندهی در ایران و شرکت در مبارزه مسلحانه با تاکید روی خط مشی توده ای و پیوند با کارگران برای ایجاد حزب کمونیست زمینه سازماندهی را هم مشخص کرد. و رفیق واعظ زاده را بعنوان جوانترین عضو رهبری برای رفتن فوری به ایران انتخاب کرد. او پس از بازگشت به اروپا با تغییر هویتی نوین با تمام امکانات وبا اتکاء به نیروی سازمان در مدتی کوتاه توانست به ایران برگردد. در اینجا باید بار دیگر روی سبک کار جمع‌بندی از کارها و بر خورد

## «سرمایه‌داری شکست خورد بعدش چی؟»

و هم کشف دلیل اینکه چرا تمام جایگزینی های نئولیبرالیسم و مطلق گرایی سرمایه داری در درون خود نظام نهفته است بسیار مهم می‌باشد.

منشأ اصطلاح نئولیبرالیسم به اوایل دهه ۱۹۲۰ برمیگردد، در نقد مارکسیستی از دولت - ملت و اقتصاد لودویگ فون میس (۱۹۱۹) و سوسیالیسم: یک تحلیل اقتصادی و جامعه شناختی (۱۹۲۲) که هر دو به عنوان تراکت‌های ضد سوسیالیستی بی مایه نوشته شده اند، آثار بنیادی ایدئولوژی سرمایه داری نئولیبرال را تشکیل می‌دهند. در این آثار که سپس توسط

نئولیبرالیسم یا فاجعه سرمایه داری، بازگشت به لیبرالیسم؛ دولت رفاه، تنظیم بازار، یا نوعی سوسیال دموکراسی محدود و به این ترتیب یک سرمایه داری عقلانی تر، است. به این معنی که این خود شکست سرمایه داری نیست که به عنوان مشکل تلقی می‌شود، بلکه شکست سرمایه داری نئولیبرال است.

متقابلاً، روایت مارکسیستی، نئولیبرالیسم را در رشد ذاتی سرمایه داری کنونی، مرتبط با سلطه سرمایه انحصاری-مالی می‌فهمد. بنابراین یک تحلیل انتقادی-تاریخی از نئولیبرالیسم هم برای زمینه سازی درک ما از سرمایه داری امروز

نئولیبرالیسم و ورشکستگی سرمایه‌داری «برگرفته از مانثلی ریویو نوشته جان بلامی فاستر»

بسیاری از علائم ورشکستگی سرمایه داری که در بالا شرح داده شد، شناخته شده اند. با این وجود، آن ها اغلب نه به سرمایه داری به عنوان یک نظام، بلکه در واقع به نئولیبرالیسم نسبت داده می‌شوند که به عنوان پارادایم خاصی از توسعه سرمایه داری در نظر گرفته می‌شوند که می‌تواند با گزینه بهتری جایگزین شود. برای بسیاری از مردم با نگاه چپ، پاسخ به

## در ادامه خاطرات ترزا نوچه

های سیاسی، راه خود را انتخاب می‌کند. در آن زمان در روسیه "منشویک" ها موافق جنگ بودند و "بلشویک" ها با جنگ مخالفت می‌کردند. این گونه بود که او با نظریات "بلشویک" ها و "لنین" آشنا شد. بعد از جنگ او در کمیته محل که "سوسیالیست‌ها" در برگزاری آن نقش به سزایی داشتند فعالیت خود را شروع کرد. او در کنگره اول "حزب سوسیالیست" شرکت کرد. او از همان آغاز در "حزب سوسیالیست" به "فراکسیون کمونیست" پیوست. زمانی که

علاقه داشت و هر نوع کتابی را می‌خواند. او در نوجوانی به کار در کارخانه فیات در زادگاهش تورینو مشغول به کار شد. با شروع جنگ جهانی اول شرایط زندگی مردم رو به وخامت گذاشته بود. مبارزات مردم به خاطر گرانی سرسام آور قیمت ها و کمبود ارزاق در ایتالیا، شکل گرفته بود و گسترش می‌یافت. ترزا همواره در کنار مردم محله اش بود و درکار خانه در مبارزه علیه کارفرما پیشتاز بود. او در جریان مبارزه و دنبال کردن اخبار و مبارزه سیاسی سازمان ها و گروه

سرمایه‌داری و فاشیسم دشمنان قسم خورده ملت‌های تحت ستم‌اند

ترزا از کودکی فقر را با تمام وجودش لمس کرده بود. او از سن ۷ سالگی پادویی می‌کرد سبد نان را بر روی سرش می‌گذاشت و به خانه‌ها می‌برد. او با اینکه در مدرسه ابتدایی شاگرد موفق بود ده ساله بود که به ناچار مدرسه را رها کرد و در خیاط خانه‌ای به کار تمیزکاری و نظافت مشغول شد. مادرش هم کارگر بود و در خانه های مردم کار می‌کرد. ترزا از همان دوران کودکی به مطالعه

# با نشانی‌های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس: پستی حزب رنجبران ایران:  
Ranjbar  
P.O.Box 5910  
Washington DC  
20016  
U.S.A



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:  
[ranjbaran.org@gmail.com](mailto:ranjbaran.org@gmail.com)

آدرس غرض حزب در اینترنت:  
[www.ranjbaran.org](http://www.ranjbaran.org)